

اعتقاد أهل السنة في الصحابة

دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

تألیف:

دکتر محمد بن عبد الله الوهیبی

: ترجمہ

إسحاق بن عبد الله ديمق الخوضى

١٤٢٩ هـ

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ج) وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢٧هـ

نهرة مكتبة الملك فهد الوطنية لتراث النشر

الوهبي، محمد عبد الله

اعتقاد أهل السنة في الصحابة / محمد عبدالله الوهبي -

الرياض، ١٤٢٧هـ

١١٢ ص، ٢٠ × ١٤ سم

ردمك: ٧ - ٥٥٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

(النص باللغة الفارسية)

١ - أهل السنة ٢ - العقبة الإسلامية - دفع مطاعن

٣ - الصحابة والتابعون ٤ - العنوان

دبيوي ٢٤٠ ١٤٢٧/٤٦٨٥

رقم الإيداع: ١٤٢٧/٤٦٨٥

ردمك: ٧ - ٥٥٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

الطبعة الثالثة

١٤٢٩هـ



ردیف	عنوان	ص
۱	پیشگفتار	۵
۲	دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب	۸
۳	دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم	۱۳
۴	أدله عدالت صحابه در سنت پیامبر ﷺ	۲۶
۵	هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی باشد	۳۷
۶	دشنام دادن به صحابه و حکم آن	۴۶
۷	حکم کسی که برخی از اصحاب را دشنام می دهد که طعن در دینشان باشد	۵۳
۸	سب و دشنام به صحابی که در مورد فضیلت آنها روايات متواتر موجود نیست	۶۳
۹	حکم سب و دشنام برخی از اصحاب بگونه ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد	۶۴
۱۰	نگاهی به منهج موضوعی	۶۶
۱۱	حکم سب ام المؤمنین عائشه	۶۹

اعتقاد اهل السنة في الصحابة ثانية

م	عنوان	ص
١٢	حكم سب و دشنام دادن به بقیه أمهات المؤمنين	٧٦
١٣	خودداری کردن از آنچه میان اصحاب رخ داده است	٨٦
١٤	اساس تحقیق در تاریخ صحابه <small>ثانية</small>	٩٠

برای ارتباط با مترجم می توانید به آدرس زیر تماس بگیرید: السعویۃ:
الریاض - الرمز البریدی: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣).

www.aqeedeh.com

ES@AL-ISLAM.COM



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وصحبه وأزواجيه الأطهار وأمهات المؤمنين وبعد.

خداؤند در قرآن می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْتِهِمْ تَرَنُهُمْ رُكَعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرِيقِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَزَعٌ أَخْرَجَ شَطَّهُمْ فَأَزَرَهُمْ فَأَسْتَغْلَظُ فَأَسْتَوْئِي عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الْزُّرَاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح: ٢٩).

«محمد فرستاده خداست و همراهانش برکفار خشن و در بین خود مهربانند و می بینی آنها را در حال رکوع و سجده که جویای فضل خدا و خشنودی اویند اثر سجده در چهره های ایشان مشهود است داستان ایشان در تورات و انجیل است

اعتقاد اهل السنة في الصحابة رضي الله عنهم

ایشان (صحابه) مانند زراعتی هستند که ساقه سبز خود را بیرون دهد پس آنرا قوى گرداند و سپس محکم باشد بر ساقه خود و زراعت کاران را به شگفت و کافران را به خشم آرد و الله به مومنان نیکوکار ایشان وعده مغفرت و پاداش عظیم می دهد».

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُمْ﴾. یعنی کسانیکه با اویند یعنی یاران او را خداوند جل جلاله به صفاتی ارزنده وصف نموده است از جمله: آنها در مقابله باکفار سخت و خشن‌اند. و در بین خود مهریانند.

و سپس می فرماید آنها مردمانی‌اند که زیاد نماز می خوانند و علاوه می نماید که هدف آنها از این رکوع و سجده جلب رضای الهی است یعنی الله گواهی به حسن نیت و اخلاص آنها می دهد.

و بعد می افزاید که قیافه آنها از اثر سجده نورانی است. وبالاخره به آنها وعده می دهد که مغفرت و پاداش بزرگی در انتظار آنها است.

خداآوند صحابه را به نهالی تشبیه می‌کند که کم کم رشد نموده شاخ و برگ می‌دهد و کفار از این رشد به غیض می‌آیند در عمل صحابه نیز چون نهالی تازه پا بودند و سپس مدینه را گرفتند و بعد مکه و بعد خیر و یمن و شبه جزیره عرب را و بعد ایران و مصر و روم را و از این درخت پرشاخ و برگ کفار به خشم آمدند.

استنباط امام مالک رحمۃ اللہ علیہ از این آیه این است که هر کسی به همراهان محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم یعنی صحابه رض خشم و غیض داشته باشد کافر است.

وصلي الله وسلم على نبينا محمد وآلـه وصحبه أجمعين.

إسحاق بن عبد الله دبیری

عربستان سعودی - دیاض:

دوشنبه: ۱۰/۱۱/۱۴۲۶ هـ ق. برابر با ۲۱/۹/۱۳۸۴ هـ ش





دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

إن الحمد لله نحمدہ ونستعينہ ونستهديہ ونعود بالله من شرور أنفسنا وسیئات أعمالنا. من يهدہ الله فلا مضل له، ومن یضل فلام هادی له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله . صلی الله عليه وسلم . وعلى آله وصحبه أجمعین. اما بعد:

همانا دیدگاه اهل سنت درباره اصحاب رسول الله ﷺ در درجه اول اهمیت قرار دارد که برای مطالعه تاریخ اصحاب ﷺ لازم و ضروری می باشد، در غیر اینصورت، اگر مسأله اصحاب در عقیده کنار گذاشته شود، انحراف و تشویش ایجاد می شود.

و بخاطر اهمیت همین مسأله در همه کتابهای عقیدتی اهل سنت این موضوع را بگونه‌ای آشکار می بینیم، یعنی امکان ندارد که کتابی از اهل سنت را پیدا کنید که به همه جوانب عقیده پرداخته باشد ولی به این موضوع نپرداخته باشد:

مانند: کتاب «شرح اصول اعتقاد اهل سنت» نویسنده: لالکائی.

و کتاب: «السنة» نویسنده: ابن ابی عاصم. و کتاب: «السنة» نویسنده: عبدالله احمد ابن حنبل. و کتاب: «الإبانة» نویسنده:

ابن بطه و کتاب: «عقیده السلف اصحاب الحدیث» نویسنده: صابونی و

بلکه هر امامی از امامان اهل سنت وقتی عقیده خویش را بیان می‌کند اگرچه در یک ورقه و یا کمتر هم باشد حتماً به موضوع اصحاب اشاره می‌کند، و آن هم یا از جهت فضیلت آنها است، و یا فضیلت خلفای راشدین، و یا عدالت آنها بحث خواهند نمود، و سب و دشنام دادن آنها را نهی کرده‌اند، و از اختلافات و اختلاف نظر آنها زبان فروبسته‌اند^(۱).

بدین خاطر سعی و کوشش بنده بر این است که در این تحقیق، اهمیت این عقیده و جوانب گوناگون آن را بیان کرده و در صورت ترک آن به هنگام تحقیق زندگی اصحاب چه خطراتی بر آن مترتب خواهد گشت را بیان نمایم.

بنابراین، این تحقیق بر ناحیه اعتقادی تکیه دارد و بطور

(۱) (برای نمونه به کتاب شرح اصول اعتقاد اهل سنت، لالکانی (ت ۶۴۱۸) مراجعه نمایید، که نویسنده در آن به عقیده ده نفر از بزرگان اهل سنت اشاره نموده و آنچه من اشاره نمودم ذکر کرده (۱۸۶ - ۱۰۱/۱۰)، دکتر احمد سعد حمدان القامدی بر این کتاب تحقیق نموده است).

اجمال برخی جوانب دیگر را هم در بر می‌گیرد، مانند: آوردن احکام سب و دشنام اصحاب، و اشاره به ضرورت تحقیق در روایاتی که درباره تاریخ اصحاب وجود دارد.

پس این موضوع را می‌توان بعنوان یک دیدگاه ضروری در احوال اصحاب، بحساب آورد که مورخین و محققین و کسانی که بخواهند سیره و زندگی نامه یکی از صحابه را مورد بحث قرار دهند لازم و ضروری می‌باشد.

و همچنین مباحث زیر را در آن آوردم:

اولاً: دلایل عدالت اصحاب در قرآن و سنت پیامبر ﷺ در این میان، دلایلی را آورده‌ام که بطور واضح و روشن بر آن دلالت می‌کنند و روایات صحیح و درست را نقل کرده‌ام با برخی تعلیقات و توضیحات.

ثانیاً: مقام و منزلت صحابه با هیچ یک از کسانی که بعد از آنها آمده‌اند برابر نمی‌کند، در آن بیان نموده‌ام که فضیلت اصحاب بر همه آنها برتری دارد.

ثالثاً: انواع سب و دشنام اصحاب و حکم همه آنها، در این

موضوع هم بیان نموده‌ام که فرق میان آن کسی که در عدالت صحابه طعن می‌زند با غیر آن چیست، و نیز حکم کسی که به اصحابی دشنام می‌دهند که نصوص متواتر بر فضیلت آنها وجود دارند، و یا حکم کسانی که بطور عام دشنام می‌دهند، و یا برخی از آنان را دشنام می‌دهند، و در پایان این موضوع به موضوع دشنام دادن به ام المؤمنین عائشه ~~بنت~~ اشاره کرده‌ام که خداوند او را از هر پلیدی تبرئه نموده است، و سپس به حکم بقیه امهات المؤمنین پرداخته‌ام.

رابعاً: و به دنبال آنها آثار مترتب بر سب و دشنام دادن و لوازم آن را آورده‌ام.

خامساً: موقف و برخورد ما نسبت به اختلافاتی که میان اصحاب رخ داده است، در اینجا هم برخی از جوانب را آورده‌ام که محقق نیازمند است که آن را بداند تا هنگام تحقیق به اشتباه نیافتد و آنان را سب و دشنام ندهد.

خواننده گرامی در پایان این مقدمه لازم است که بگوییم من چیز جدید و تازه‌ای را نمی‌گوییم بلکه گزیده‌ای از نظرات ائمه

را گردآوری نموده ام و در پهلوی هم ردیف کرده ام برای یک هدف معین و آن هم یادآوری نمودن نظرات و اعتقادات اهل سنت در این موضوع می باشد و خودداری نمودن و بازداشت ن از هر چیزی که با این نظرات منافات دارد.

این کوششی است که با تمام کوششهای آنان که به سلف صالح نسبت داده می شوند افزوده می شود که در این زمینه نوشته اند، خواه در زمینه عقیده باشد یا فرقه ها و یا در زمینه تاریخ، حدیث و یا غیره

و در پایان از خداوند منان می طلبم که حب و دوستی اصحاب را به ما عطا نماید و ما را با آنان حشر نماید.
و از خداوند توفیق روزافزون و ثابت قدمی را خواهانیم.

محمد بن عبدالله الوھیبی

ریاض: ص: ب: ٨٥٤٢



دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم

عدالت صحابه نزد اهل سنت از مسایل قطعی عقیده می باشد و یا می توان گفت این موضوع در دین بطور ضروری معلوم و مشخص است و برای این ادعا از قرآن و سنت دلیل آورده می شود و دلایل بسیاری از این دو منبع وجود دارند که آنرا ثابت می کند.

ایه نخست: خداوند ﷺ می فرماید: **﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكُمْ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثْبَثَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا﴾**. (الفتح: ۱۸).

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می دانست آنچه را که در درون دلهاشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهاشان داد، و فتح نزدیکی را پاداششان کرد».

جابر بن عبد الله ﷺ گفت: ما هزار و چهارصد نفر بودیم^(۱).

(۱) (صحیح بخاری: کتاب المغازی، باب غزوہ الحدبیہ، حدیث [۴۱۵۴]، فتح الباری: ۵۰۷/۷ – چاپ ریان).

این آیه بطور آشکار و روشن دلالت می‌کند بر اینکه خداوند آنان را تزکیه نموده است، تزکیه‌ای که بجز خداوند کسی نمی‌تواند بر آن آگاه باشد، زیرا این تزکیه، تزکیه باطن و درون، و آنچه در دلها یشان نهفته است می‌باشد، و بهمین خاطر از آنان راضی شد؛ و کسی که خداوند از او راضی شود غیر ممکن است که بر کفر بمیرد، چون در اینجا ملاک رضایت خدا بر وفات است، زیرا رضایت خدا در رابطه با کسانی است که می‌داند مسلمان خواهند مرد^(۱).

و آنچه که این دیدگاه را ثابت می‌کند: روایتی است که مسلم در صحیح خود آورده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لا يدخل النار إن شاء الله من أصحاب الشجرة أحد؛ الذين بايعوا تحتها»^(۲).

هیچ فردی از اصحاب شجره که با رسول الله ﷺ بیعت

(۱) الصواعق المحرقة: ص ۳۱۶.

(۲) صحيح مسلم: كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل اصحاب الشجرة: حديث

صحيح مسلم: ۲۴۹۶. ۱۹۴۲/۴

کردند به دوزخ داخل نخواهد شد.

ابن تیمیه تکفنه گفته است: رضا از صفات قدیمی خداوند می‌باشد و تنها از بندگانی اعلام رضایت می‌کند که می‌داند موجبات رضای خدا را فراهم می‌کنند و خداوند از هر کسی راضی شود، هیچ وقت بر او خشمگین نمی‌گردد، و خداوند رضایت خود را از هر کس اعلام کرده باشد؛ بطور یقین آنس شخص بهشتی است؛ و اگر اعلام رضایت خدا بعد از ایمان شخص باشد، این بخاطر ذکر مدح و ستایش او است، و اگر خداوند بداند که بعد از کارهای نیک، فرد دچار کارهای ناشایست می‌شود جزو آنان بحساب نمی‌آید^(۱).

ابن حزم تکفنه می‌گوید: آنجا که خداوند فرموده: آنچه در دلها یشان هست می‌داند و از آنان راضی گشته است و آرامش خویش را بر آنان وارد فرموده است، برای هیچ کس درست نیست که درباره‌ی آن توقف نماید و یا شکی به دل راه دهد^(۲).

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷۲ – ۵۷۳؛ ناشر: دارالكتب العلمية تعليق: محمد محبی الدین عبدالحمید).

(۲) (الفصل فی الملل والنحل: ۱۴۸/۴).

آیه دوم: خداوند متعال می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ
مَعْهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ
فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضُوْنَا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ
مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَزْعٌ أَخْرَجَ شَطْعَهُ فَأَزَرَهُ
فَاسْتَغْلَظَ فَأَسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الْزَّرَاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا أَصْلَحَتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.
(الفتح: ٢٩).

«محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در
برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته
آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره
فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از
اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و
توصیف آنان در انگلیل است، همانند زراعتی که جوانه های
خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم
شده و بر پای خود ایستاده است و بقدرتی نمو و رشد کرده

که زارعان را به شگفتی و امی دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند و عده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

امام مالک رحمه‌للہ علیہ می گوید است: شنیدم که نصاری به هنگام فتح شام وقتی که اصحاب را دیدند گفته‌اند: به خدا قسم اینها از حواریون مسیح بهتراند. واقعاً راست گفته‌اند زیرا این امت در کتابهای آسمانی قدیم خیلی بزرگ هستند، و بزرگترین آنها اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم هستند و خداوند با ذکر آنان در کتابهای پیشین و اخبار متداول نام آنان را بزرگ نگاه داشته است و بهمین خاطر خداوند فرمود: **﴿ذَلِكَ مَثَلُّهُمْ فِي الْأَتْوَرِنَةِ﴾**.

و سپس فرمود: **﴿فِي الْأِنْجِيلِ كَرَزْعٌ أَخْرَجَ شَطَئَهُ﴾**. یعنی دانه‌هایش **﴿فَفَازَرَهُ﴾**. یعنی: محکم نمود، **﴿فَأَسْتَغْلَظُ﴾**. یعنی: آنرا طولانی و قطور کرد، **﴿فَأَسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ آلَزَرَاعَ﴾**. یعنی: اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم همه چنین هستند او را

یاری و پشتیبانی نموده‌اند، پیامبر با آنان همچون درخت و باع
با باغبان هستند تا کفار را خشمگین نمایند^(۱).
و ابن الجوزی گوید: نزد جمهور، تمام اصحاب اینگونه
توصیف شده‌اند^(۲).

آیه سوم: خداوند می فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا
مِنْ دِيْرِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَتَبَغَّونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْصَّابِرُونَ﴾. (الحشر: ٨).

«همچنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و
کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل
خدا و خشنودی او را می خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری
می دهند، اینان راستانند».

تا آیه «وَالَّذِينَ جَاءُوْ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُوْنَ رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَلَا حَوَّنَا
الَّذِينَ سَبَقُوْنَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلَّاً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا

(۱) (الاستيعاب: ابن عبدالبر، ٦/١ انتشارات: دار الكتاب العربي وتفسير ابن كثير: ٤/٢٠٤). انتشارات: دار المعرفة، بيروت).

(۲) (زاد المسير: ٤/٢٠٤).

إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ). (الحضر: ۱۰).

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگار! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز، وکیله‌ای نسبت به مؤمنان در دلها ایمان جای مده، پروردگار! تو دارای رافت و رحمت فراوانی هستی ...».

خداآوند در این آیات احوال و صفات مستحقین (فیء) را بیان می‌کند که سه قسم هستند قسم اول: **لِلْفُقَرَاءِ الْمَهْجُرِينَ الَّذِينَ**. و قسم دوم: **(وَالَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالِّيَمَنَ مِنْ قَتْلِهِمْ)**. و قسم سوم: **(وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ)**.

چه قدر زیبا و بجا امام مالک از این آیه استنباط می‌کند و می‌فرماید: کسانی که اصحاب را دشنا می‌دهند از مال فیء نصیبی ندارند چون شامل قسم سوم نمی‌شوند و نمی‌توان آنان را به این ویژگی توصیف کرد که می‌فرماید: **(وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَلَا خُوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا**

بِالْإِيمَنِ ﴿٤﴾ . (الحشر: ١٠) ^(١).

همچنین) کسانی که بعد از آنها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

سعد بن ابی وقاص می‌گویند: مردم در سه منزلگاه قرار دارند، دو منزلگاه آن گذشته است و یک منزلگاه آن باقی مانده است، بهترین منزلگاهی که شما انتخاب خواهید کرد، همانی است که باقی مانده است. سپس این آیه را خواند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾.

تا رسید به کلمه **﴿وَرِضُونَا﴾**. و فرمود اینها مهاجرین هستند که این منزلگاهی بود که گذشته است، سپس فرمود: **﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَاتِلِهِمْ﴾**. تا رسید به انتهای این آیه: **﴿وَلَوْ كَانَ لِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾**.

و فرمود اینها انصار هستند و این هم منزلگاهی است که

(۱) ابن کثیر: ٣٣٩/٤

گذشته است؛ سپس این آیه را خواند: «وَالَّذِينَ جَاءُوكُمْ مِنْ بَعْدِهِمْ». تا رسید به «رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ آن دو منزلگاه گذشته‌اند و این یکی باقی مانده است، یعنی بهترین منزلگاهی که شما آن در آن هستید و می‌گوید: اینکه برای گذشتگان مؤمن خود طلب آمرزش و غفران نمائید^(۱).

عايشه می‌فرماید: امر شده بود که برای اصحاب پیامبر ﷺ استغفار شود ولی آنان را سب و دشنام دادند^(۲).

ابونعیم می‌گوید: بدتر از آن کسی که با خدا و رسولش مخالفت می‌ورزد و با گناه و معصیت پیش آنان برگرد کیست؟ مگر نمی‌بینید خداوند به پیامبر ش ﷺ دستور داده است که از یارانش در گزدد و بر ایشان طلب مغفرت نماید و آغوش مهربانی را بر ایشان باز کند، خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًّا لَّا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ

(۱) (الصادم المسلط: ۵۷۴، و روایت را حاکم نقل نموده: ۴۸۴/۲، و ذهی آن را صحیح دانسته و با آن موافقت نموده است.

(۲) (مسلم: کتاب التفسیر، حدیث [۳۰۲۲]، صحيح مسلم [۲۳۱۷/۴].

هُمْ وَشَاءُرُهُمْ فِي الْأَمْرِ^{۱۰}. (آل عمران: ۱۵۹).

يعنى: «و اگر درستخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن».

و نیز می فرماید: **(وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)**^{۱۱}.
(الشعراء: ۲۱۵).

يعنى: «و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران».

پس هر کس آنان را دشنام دهد و تأویلات آنان و جنگها یشان را بد جلوه دهند، از اوامر و دستورات خداوند و همچنین از وصیت خداوند نسبت به اصحاب عدول کرده‌اند و در مورد پیامبر ﷺ و اصحاب و مسلمانان بجز بدی و حرفهای ناشایست زبان نمی گشایند^(۱).

مجاهد از ابن عباس راویت کرده که: یاران محمد را دشنام ندهید چون خداوند دستور داده که برایشان طلب غفران

(۱) (الإمامه: ص: ۳۷۶ - ۳۷۵ - أبي نعيم: تحقيق: د: علي فقيهي، مكتبة العلوم والحكم، مدينة متورة - چاپ: ۱ - سال: ۱۴۰۷ هـ ق).

نمایید در حالی که او می‌دانست که آنان با هم جنگ و دعوا خواهند نمود^(۱).

آیه چهارم: خداوند می‌فرماید: «وَالسَّيِّقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ أَتَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعْدَهُمْ جَنَّاتٍ تَحْتَهَا الْأَنْهَرُ خَلَقْنَاهُمْ فِيهَا أَبْدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باعهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!». در این آیه نیز استدلالی که مورد نظر است کاملاً روشن و آشکار است.

ابن تیمیه می‌گوید: خداوند بدون هرگونه شرطی از سابقین راضی گشته ولی برای تابعین شرط احسان را در نظر گرفته، و

(۱) (الصادم المسلح: ۵۷۴، و نگا: منهاج السنہ: ۱۴/۲. و امام احمد در الفضائل رقم: ۱۸۷، ۱۷۴۱ آورده، و شیخ الاسلام ابن تیمیه سند این حدیث را صحیح دانسته و روایت به ابن بطة نسبت داده شده؛ منهاج السنہ: ۲۲/۲).

از جمله تبعیت با احسان این است که از آنان اظهار رضایت نموده و برایشان طلب مغفرت نمود^(۱).

آیه پنجم: خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتحِ وَقَتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتِهِ وَأَنْفَقُوا وَكُلًا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسْنَى﴾. (الجديد: ۱۰).

يعنى: «کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با کسانی که پس از پیروزی اتفاق کردند) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند ... اما به هر حال، خداوند به همه وعده پاداش نیکو می دهد».

مجاهد و قتاده می گویند: حُسْنِي در این آیه یعنی بهشت^(۲). و ابن حزم بطور قطع از این آیه استنباط می کند و می گوید: اصحاب همگی بهشتی هستند چون خداوند فرموده: ﴿وَكُلًا

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷۲).

(۲) (تفسير ابن جریر طبری: ۱۴۰۰، ۱۲۸/۲۷، دارالمعرفه، بيروت، طبع چهارم، ۱۴۰۰هـ).

وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ^(۱).

آیه ششم: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ أَتَبْعَوْهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْ特َرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَرِيقُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ». (التوبه: ۱۱۷).

خداؤند توبه پیغمبر (از اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر ﷺ پیروی کردند بعد از آنکه دلهای دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت؛ چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است.

و این در حالی است که تمام صحابه در غزوه تبوک حضور داشتند بغیر از آنانکه معذرت داشتند مانند زنان و آنانکه ناتوان مانده بودند. و در مورد آن سه نفر که تخلف کرده بودند بعداً توبه آنان پذیرفته شد و خداوند از آنان درگذشت.

(۱) الفصل: ۱۴۹ - ۱۴۸/۴.

ادله عدالت صحابه در سنت پیامبر ﷺ

حدیث اول: ابوسعید روایت کرده می گوید: میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف دعوایی ایجاد شده بود، خالد او را دشنام داد، پیامبر ﷺ وقتی شنید فرمود: «لا تسبوا أحداً من أصحابي؛ فإنَّ أحدكم لو أنفق مثل أُخْدِ ذهباً ما أدرك مُدَّ أحدهم ولا نصيفه»^(۱).

هیچ کدام از أصحاب من را دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احمد طلا اتفاق کند به اندازه یک مشت آنان و حتی نصف آن هم نمی رسد!!.

ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلح» می گوید، و همچنین امام احمد و غیره هم گفتند:

هر کس با پیامبر ﷺ یک سال و یا یک ماه یا یک روز مصاحب نموده باشد و یا حتی در حالی که ایمان آورده او را

(۱) (البخاری): کتاب: فضائل اصحاب النبي ﷺ باب قول النبي لو كنت متخدنا خليلاً، حدیث ۳۶۷۳. و مسلم: کتاب فضائل الصحابة، باب تحريم سب الصحابة، حدیث: ۲۵۴۱
صحیح مسلم ۱۹۶۷/۴

دیده باشد جزو اصحاب پیامبر ﷺ به حساب می‌آید، و به همان اندازه که با ایشان بوده درجه‌ی مصاحب خواهد داشت. و اگر پرسیده شود چرا پیامبر ﷺ خالد را نهی فرمود که اصحابش را دشنام دهد در حالی که خودش هم جزو صحابه بود؟ در جواب می‌توان گفت چون عبدالرحمن و نظایر او جزو سابقین اولین بودند و اینان کسانی بودند که وقتی خالد با آنان می‌جنگید جزو یاران پیامبر ﷺ بودند، و قبل از فتح مکه اموال و دارایی خویش را انفاق کردند، و در راه خدا جنگیدند، و اینان درجه بالاتری از افراد مابعد خویش را دارند، و آنان ویژگیهایی دارند که اصحاب بعد از آنها ندارند، پس پیامبر ﷺ آنان را نهی فرمود که یاران نخستین خود را دشنام دهند، چه بررسد به کسانی که اصلاً جزو تابعین هم نیستند و یا افراد بعدی^(۱).

حدیث دوم: پیامبر ﷺ به عمر رض فرمود: «وما يدریک لعل الله اطلع على أهل بدر فقال: اعملوا ما شتم فقد غرفت لكم»^(۲).

(۱) الصارم المسلول ص: ۵۷۶.

(۲) صحيح البخاری: فتح الباری ح: ۳۹۸۳ و مسلم ح: ۲۴۹۴. عبدالباقي.

چه می‌دانی: شاید خداوند به اهل بدر اطلاع داده که بر دلهاشان آگاه است و فروده: هرچه می‌خواهد انجام دهید زیرا از گناهاتنان در گذشت.

گفته می‌شود که «اعملوا» برای تکریم است و منظور این است که اهل بدر کاری نمی‌کنند که بخاطر آن مؤاخذه شوند. و باز هم گفته شده: یعنی اعمال اهل بدر هر چه باشد مورد عفو خداوند قرار می‌گیرد، مثل اینکه اصلاً واقع نشده است^(۱). و امام نووی می‌گوید: علماء گفته‌اند: معنی این حدیث این است که خداوند در آخرت گناهان آنان را می‌بخشاید و گرنه اگر یکی از آنان مرتکب گناهی شود که موجب حد باشد، در دنیا آن حد اجرا خواهد شد و عمر عليه السلام حد را بر بعضی از آنان اقامه کرده است، قدامه بن مظعون گفته است: پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم حد را بر مسطح اجرا نمود در حالی که از اهل بدر بود^(۲).

و ابن القیم رحمه الله می‌گوید: این خطاب نسبت به کسانی است

(۱) (معرفة الخصال المكفرة: ابن حجر العسقلاني؛ ص: ۳۱ تحقیق: جاسم الدوسري

چاپ اول ۱۴۰۴ هـ).

(۲) صحيح مسلم با شرح نووی: ۵۶/۱۶ - ۵۷

که خداوند می‌دانسته که از دینشان دور نخواهند شد، بلکه بر دین اسلام خواهند مرد، بلکه آنان دچار گناهانی که دیگران مرتکب می‌شوند، خواهند شد ولی خداوند نمی‌گذارد که آنان بر این گناهان اصرار ورزند بلکه آنان را موفق خواهد کرد که توبه کرده و از گناه طلب استغفار نمایند و نیز آنان را موفق خواهد کرد که کارهای نیک انجام داده تا گناهان را محبو نماید.

و اینکه این ویژگی خاص اهل بدر است، بدان خاطر است که در مورد آنان تحقیق پیدا کرده و مورد آمرزش قرار گرفته‌اند. و این ممانعتی با این ندارد که سبب غفران بوسیله خودشان ایجاد شده باشد، همانگونه که این ویژگی بدان معنی نیست که فرایض را ترک نمایند، چون اگر بدون انجام واجبات بطور مستمر چنین ویژگی برای آنان تحقق می‌یافتد، دیگر نیازی به انجام نماز و روزه و حج و ... را نداشتند و چنین چیزی هم محال است؛ والله اعلم^(۱).

(۱) (الفوائد: ابن القیم ص: ۱۹، المکتبة القيمة، طبع اول ۱۴۰۴ھ ق).

حديث سوم: عمران بن حصين رضي الله عنه گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «خیر أمتی قرنی ثم الذين يلوهم ثم الذين يلوهم» قال عمران: «فلا أدری، أذکر بعد قرنه قرنین أو ثلثاً»^(۱).

بهترین مسلمانان امت من، کسانی هستند که در این قرن با من زندگی می‌کنند سپس آنانی که بعد از این قرن می‌آیند، عمران می‌گوید: نمی‌دانم آیا پیامبر ﷺ بعد از قرن خویش دو قرن را گفت یا سه قرن.

حديث چهارم: ابوالموسى اشعری رحمه الله از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «النجوم أمنة للسباء فإذا ذهب النجوم أتي أهل السباء ما يوعدون، وأنا أمنة لأصحابي، فإذا ذهب أذهب أصحابي أتي أمتی ما يوعدون»^(۲).

ستارگان برای آسمان امین و سبر هستند وقتیکه ستاره‌ها بروند آنچه به اهل آسمان و عده داده شده بر سرشاران می‌آید و

(۱) بخاری، ح: (۳۶۵۰) و مسلم، ح: (۲۵۳۵) و این لفظ بخاری است.

(۲) «صحیح مسلم، ح: (۲۵۳۱)

آنهم قیامت است، و من امین امتم هستم وقتیکه بروم آنچه برای آنان وعده داده شده خواهد آمد و آنهم فتنه می باشد، «و از فتنه مرتد شدن بسیاری از مسلمانان بعد از وفات رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم بود ولی خداوند أبویکر رض را مسخر نمود تا در مقابل آنها بایستد و مانع شود»، و اصحاب من برای امتم امین هستند وقتیکه بروند آنچه برایشان وعده داده شده بر سرشان خواهد آمد و آنهم فتنه و ظلم و جور و باطل است.

حدیث پنجم: عمر بن خطاب رض از پیامبر نقل کرده که فرمود: «أَكْرِمُوا أَصْحَابِي، فَلَا يَمْلِئُهُمْ خَيْرٌ كُمْ»^(۱).

و در روایتی دیگر چنین آمده: «احفظوني في أصحابي»^(۲). یاران من را مورد احترام قرار دهید چون آنان برگزیده‌های شما هستند.

حدیث ششم: وائله بطور مرفوع از پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم نقل می‌کند

(۱) امام احمد، نسانی و حاکم با سند صحیح ونگا: مشکاه المصایب: ۱۶۹۵/۳. ونگا: مستند امام احمد، تحقیق احمد شاکر: ۱۱۲/۱.

(۲) ابن ماجه: ۷۴/۲، واحمد: ۸۱/۱ و حاکم: ۱۱۴/۱، و گفت صحیح است، و ذهی با او موافقت کرده است، و البوصیری گفت: اسناد رجال آن ثقه هستند، نگا: زواند ابن ماجه ۵۳/۳ و به بقیه آن در آنجا است.

که فرمود: «لا تزالون بخير مadam فيکم من رأی وصحبی، والله لا تزالون بخير مadam فيکم من رأی من رأی وصاحبی»^(۱).
 مدام بر خیر و نیکی خواهید ماند، مadam که در میان شما کسی باشد که من را دیده باشد و با من مصاحبیت نموده باشد، بخدا سوگند مدام بر خیر خواهید بود بشرطیکه میان شما رأی و نظر کسی که من را دیده باشد و با من همنشین بوده باشد وجود داشته باشد.

حدیث هفتم: انس رض از پیامبر صلوات اللہ علیہ و آله و سلم روایت می کند که گفت: «آیة الإیمان حب الأنصار و آیة النفاق بغض الأنصار»^(۲).
 نشانه ایمان دوستی با انصار است، و نشانه نفاق کینه ورزی با آنان است. در مورد انصار باز می فرماید: «لا يحبهم إلاً مؤمن ولا يبغضهم إلاً منافق»^(۳).

(۱) ابن ابی شیبہ: ۱۷۸/۱۲ و ابن ابی عاصم: ۶۳۰/۲ در «السنن» روایت کردند و طبرانی در الكبير ۸۵/۲۲ و أبو نعیم در معرفه الصحابة ۱، ۱۲۲/۱، و حافظ ابن حجر در الفتح: ۵/۷ سند آن را حسن دانسته، وهیشیمی در مجمع الزوائد ۲۰/۱۰، و طبرانی با طرق بسیاری روایت کرده که یکی از طریقها رجال آن صحیح است.

(۲) بخاری: ۱۱۳۷ و مسلم: ۸۵/۱

(۳) بخاری: ۱۱۲۷ و مسلم: ۸۵/۱ از حدیث البراء رض

بعجز مؤمن آنان را دوست ندارد، و بجز منافق آنان را مورد بغض و کینه قرار نمی‌دهد^(۱).



(۱) و احادیث و روایات فراوانی وجود دارند که بطور آشکار و روشن فضل و بزرگواری اصحاب را بیان می‌کنند و اگر بطور تفصیل بخواهید این موضوع را بررسی کنید می‌توانید به کتاب فضائل الصحابة نوشته امام احمد تکلیفه مراجعه نمایید که در دو جلد آنرا نوشته و بالغ بر دو هزار حدیث و اثر در آن جمع‌آوری نموده است. و دکتر وصی الله بن محمد آنرا تحقیق نموده و دانشگاه ام القری در سال ۱۴۰۳ هـ ق آنرا منتشر کرده است.

خلاصه آنچه که گذشت:

از آیات و احادیثی که ذکر کردیم در مورد مناقب صحابه

نتیجه می‌گیریم که:

اولاً: خداوند عزیز ظاهر و باطن آنان را تزکیه نموده، و بعنوان مثال برای تزکیه ظاهرشان می‌توان گفت که خداوند آنان را به بزرگترین اخلاق پسندیده توصیف کرده است آنگونه که

می‌فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾. (الفتح: ٢٩).

و می‌فرماید: ﴿وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. (الحشر: ٨).

و می‌فرماید: ﴿وَلَا سَجَدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ يِهِمْ خَصَاصَةً﴾. (الحشر: ٩).

اما در مورد باطن و درون آنان، این چیزی است که تنها مخصوص خداوند است و تنها او است که بر دلها و درون آنها آگاه می‌باشد، و خداوند از صداقت و درستی باطن اصحاب خبر داده است و برای نمونه می‌گوید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي

قُلُّهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّسِكِينَةَ عَلَيْهِمْ ﴿٤﴾. (الفتح: ۱۸).

و می فرماید: **﴿تُخْبِئُونَ مِنْ هَاجَرَ النَّاسُ﴾** (الحضر: ۹).

و می فرماید: **﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾**. (الفتح: ۲۹).

و می فرماید: **﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الَّذِي وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ أَتَبْعَوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾**. (التوبه: ۱۱۷).

خداآوند خجل وقتی به صدق نیات و درستکاری آنان یقین پیدا کرده توبه آنان را می پذیرد، و توبه یک عمل قلبی و درونی است و بجز خدا کسی بر آن آگاهی نمی یابد.

ثانیاً: بسبب توفیقات الهی به بزرگترین امور خیر چه ظاهری و چه باطنی م خداوند خبر می دهد که از آنان راضی گشته و توبه و انباه آنان را پذیرفته و به همه آنان وعده حسنی را داده است.

ثالثاً: و بسبب تمام موارد بالا خداوند به ما دستور داده که برایشان طلب استغفار نمائیم. و پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم امر فرموده که آنان را تکریم و احترام نمائیم و حقوق آنان را رعایت کنیم و به

آنان محبت ورزیم، و ما را بر حذر داشته از نسبت هرگونه بدی و یا دشنام دادن و کینه ورزی با آنان، بلکه محبت و دوستی با آنان را از نشانه‌های ایمان بر شمرده و کینه ورزی با آنان را از نشانه‌های نفاق دانسته.

رابعاً: بعد از همه اینها طبیعی است که عصر آنان بهترین و خیرالقرون باشد و امین این امت باشند و به همین دلیل اقتدای امت به آنان واجب است بلکه تنها راه رسیدن به بهشت همین طریقه می‌باشد: «عليکم بسنتي و سنته الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي»^(۱).

بر شما واجب است که پیرو سنت و روش من و روش خلفای راشدین هدایتگر بعد از من باشید.



(۱) «امام احمد: ۱۲۶/۴ - ۱۲۷ واصحاب سنن و دارمی این حدیث را روایت کرده‌اند، و جماعتی از محدثین این حدیث را صحیح دانسته‌اند. نگا: جامع العلوم والحكم؛ ابن رجب حدیث: (۳۸) ص: ۳۸۷، دارالفرقان، طبع اول ۱۴۱۱ ه و نگاه: الإرواء حدیث (۲۵۴۴)، .(۱۰۷/۸)

هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی باشد:

بزرگداشت اصحاب و قدرشناسی آنان امری است مقرر نزد بزرگان اصحاب، اگرچه درجه صحابه خیلی کم هم باشد، یعنی اجتماع آن صحابه با پیامبر ﷺ اگرچه اندک هم باشد^(۱)، پس بزرگداشت آن واجب است.

حافظ ابن حجر در یادآوری این مسئله می گوید: از جمله این موارد است که در کتاب اخبار الخوارج تأليف محمد ابن قدامه مروزی آمده است، سپس سند روایت را ذکر کرد تا رسید به اینجا که گفت: از نبیح العنزی از ابوسعید الخدیری، گفت ما نزد ابوسعید بودیم و سخن از علی و معاویه آمد، یک نفر معاویه را مورد جسارت قرار داد، ابوسعید تکیه زده بود و نشست و گفت: ما هنگامی که با دوستانی همراه پیامبر ﷺ بودیم که در میان آنان ابوبکر و یک مرد بدوى هم بود، سپس ادامه داد و ابوسعید گفت: در دوران عمر بن خطاب این

(۱) یعنی یک ساعت هم باشد.

مرد بدوی را بخاطر هجو کردن انصار، نزد او آورده؛ عمر به آنان گفت: اگر این مرد با پیامبر ﷺ هم صحبتی نمی‌داشت و در حالی که ~~که~~ چه قدر با پیامبر ﷺ مانده است، او را از میان بر می‌داشتم^(۱).

در اینجا می‌بینیم که عمر رض آن عرب بدوی را مورد عتاب و سرزنش قرار نمی‌دهد چه برسد به اینکه او را عقاب دهد، چون می‌دانست که او با پیامبر ﷺ مصاحب داشته و این روشنترین شاهدی است برای اینکه آنان معتقد بودند که شأن و منزلت صحابه با هیچ چیز دیگری همسان نیست و نخواهد بود.

وکیع برای ما سخن گفت که: از سفیان شنیدم که درباره این آیه گفت: **﴿قُلْ أَحْمَدُ لِلَّهِ وَسَلَّمَ عَلَى عِبَادِ الَّذِينَ أَصْطَفَّهُمْ﴾**. (النمل: ۵۹).

(۱) امام احمد ۵۱/۳ این حديث را آورده بدون کلام عمر و علی بن جعده با همین لفظ: آن را نقل کرده، الهیشمی گوید: ۹۲/۴، راویان این حديث ثقة هستند، و ابن حجر آن را به یعقوب بن شیبہ نسبت می‌دهد ۲۰/۱، و شیخ الاسلام آنرا به ابوذر ھروی نسبت می‌دهد: الصارم المسلول: ۵۹۰

بگو: «حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!». گفت اینان یاران و اصحاب محمد هستند. و این برگزیدن و اصطفاء امری است که قابل تصور نیست و با عقل درک نمی‌شود و نمی‌توان آنرا به چیزی دیگری قیاس نمود، بنابراین نمی‌توان دیگران را بر آنان تفضیل داد هر چند اعمال نیک آنان زیاد هم باشد^(۱).^(۲).

ابن عمر رض می‌گوید: یاران محمد را سب و دشمن ندهید زیرا مقام و منزلت یک ساعت آنان بهتر، و خیر آن بیشتر از اعمال چهل سال شما است^(۳).

و در روایت وکیع آمده که: «خیر من عبادة أحدكم عمرة». بهتر از عبادت همه عمر یکی از شماست.

و جمهور علماء می‌گویند: هیچ عملی معادل فضیلت

(۱) (الطبری ۲۰/۲۰، دار المعرفة، ونگا: ابن کثیر ۳۶۹/۳ دار المعرفة).

(۲) (الإصابة ۲۰/۱ - ۲۲، دار الكتاب العربي، باحثیه استیعاب: ابن عبدالبر).

(۳) امام احمد در کتاب فضائل الصحابة ۵۷/۱ و ابن ماجه ۳۱/۱ (الأعظمي) و ابن عاصم ۴۸۴/۲، والبصیری در زوائد ابن ماجه ۲۴/۱ آنرا صحیح دانسته، والمطالب العالیه ۱۴۷/۴، وآلبانی در صحیح ابن ماجه آنرا حسن دانسته ۳۲/۱.

صحابه نمی‌گردد، چون پیامبر را مشاهده نموده‌اند، اما آنانکه از او دفاع کرده‌اند و با او مهاجرت نموده‌اند و یا او را باری داده‌اند و یا از او شرع خدا را نقل و به افراد بعد از خویش منتقل نموده‌اند، اینها هیچ کس معادل آنان نخواهند بود، چون هر خصلت و عمل نیکویی که افراد بعد از آنان انجام می‌دهند سابقین به همان اندازه که لاحقین اجر می‌برند آنان هم مأجور می‌شوند، بنابراین نمی‌توانند به درجه آنان برسند^(۱).

امام أحمد می‌گوید: کمترین کسی که با پیامبر باری کرده افضلتر از قرنی است که پیامبر ﷺ را ندیده‌اند، گرچه با تمام اعمال و کردار خود با خداوند ملاقات کنند^(۲).

نووی می‌گوید: فضیلت اصحاب اگرچه یک لحظه هم با پیامبر بوده باشد، هیچ عملی با آن موازی نخواهد بود و هیچ چیزی به این درجه نمی‌رسد، چون فضایل بطور قیاس اخذ نمی‌شود زیرا این فضیلتی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد^(۳).

(۱) فتح الباری: ۷/۷

(۲) (شرح اصول اعتقاد اهل السنة: لالكلاتی: ۱/۱۶۰).

(۳) (مسلم با شرح نووی: ۱۶/۹۳).

همچنین خداوند که آگاه به درون آدمها است آنان را تزکیه درونی نموده آنگونه که می فرماید: «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ». (الفتح: ۱۸). خدا آنچه را در درون دلها یشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست.

و توبه آنان را پذیرفته است: «لَقَدْ ثَابَ اللَّهُ عَلَى الَّذِي
وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ». (التوبه: ۱۱۷)

مسلمان خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود.

و از آنان راضی گشته است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ
إِذْ يُبَايِعُونَكَ لَتَحْتَ الشَّجَرَةِ». (الفتح: ۱۸)

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد.

تمامی این خصوصیات را خداوند می داند و بس، چگونه آنان که بعد از اینها می آیند این تزکیه‌ها را خواهند داشت؟! ولی برخی‌ها می گویند: روایاتی برخلاف آنچه که شما به

آن استدلال می کنید آمده‌اند. مشهورترین کسی که این را می‌گوید ابن عبدالبر می‌باشد و استدلالی که می‌آورد از قویترین استدلالات آن می‌باشد و جمهور هم خلاف آنرا می‌گویند: مانند این روایت که می‌گوید: ابی ثعلبه از پیامبر ﷺ روایت نموده که فرمود: «تأتی أيام للعامل فيهن أجر خسین»، قیل منهم أو منا يا رسول الله؟ قال: «بل منکم»^(۱).

روزگاری می‌آید که هر کس کار نیک انجام دهد اجر پنجاه نفر را خواهد داشت، پرسیدند اجر پنجاه نفر از خودشان یا از ما؟ فرمود: بلکه از شما.

و همچنین ابو جمیعه رض گفت: ابو عبیده گفته است: «يا رسول الله أحد خير منا؟ أسلمنا معك وجاهتنا معك؟ قال: قوم يكونون من بعدكم يؤمنون بي ولم يرونني»^(۲).

(۱) ابو داود، ۴۳۴۱، وترمذی ۱۷۷/۲، وابن ماجه ۴۰۱۴، وابن لاحسان ۳۸۵، ۱۸۵۰ موارد الظمان. وترمذی گفته است این حدیث، حسن غریب می‌باشد، آلبانی این حدیث را با شواهدش صحیح دانسته است (سلسله الصحیحه ۴۹۴).

(۲) امام احمد ۱۰۶/۴، ودارمی، وطبرانی ۲۲/۴ - ۲۳. وحاکم آنرا صحیح دانسته وذهبی هم با آن موافق است: ابن حجر گفته است: سند حدیث حسن است الفتتح: ۷/۷ نگا: به الفتح الربانی ۱۰۳/۱ - ۱۰۴.

ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟ در حالی که به شما ایمان آوردهیم و با شما جهاد کردیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، قومی بعد از شما خواهند آمد به من ایمان می‌آورند و من را هم ندیده‌اند».

ولی علماء، این احادیث و احادیث سابق را با هم تطابق داده و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند:

اولاً: حدیث: «للعامل فيهن أجر حمیین» دلیل بر افضلیت نیست چون مجرد اجر زیاد برخی از اعمال دلیل بر افضلیت نمی‌باشد.

ثانیاً: عمل برگزیده و فضیلت داده شده برخی اوقات مزایا و برتریهایی دارد که نزد شخص فاضل یافت نمی‌شود، ولی من حیث المجموع این خصلتها با شخص فاضل مساوی در نمی‌آید.

ثالثاً: این جوری گفته می‌شود که: افضلیت میان دو شخص که یکی در عصر پیامبر ﷺ زندگی کرده و دیگری در قرون بعدی، در اینجا افضلیت میان آنان بر اساس عملی است که

انجام می‌دهند و امکان اجتماع این دو عمل هم وجود داشته باشد مانند عموم طاعات و عبادات که میان همه مؤمنین مشترک می‌باشد، در این حال بعيد نیست که برخی از مردم قرون بعدی بر صحابه پیشی بگیرند، متنه چیزی که صحابه به آن متمایز شده‌اند و بوسیله آن به پیروزی می‌رسند بسبب مشاهده پیامبر ﷺ می‌باشد و این چیزی است ماورای عقل بشری و هیچ عملی نمی‌تواند با آن همانند شود^(۱).

رابعاً: این که راویان حدیث بعدی بر لفظ حدیث ابی جمعه متفق القول نیستند، زیرا برخی آنان را به لفظ: «خبریة» و برخی می‌گویند: «قلنا يا رسول الله هل من قوم أعظم منا أجرأ؟»^(۲). ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟... آورده‌اند.

و حافظ در الفتح می‌گوید: سند روایت بعدی قوی‌تر از سند روایت قبلی می‌باشد، و این با روایت ابی ثعلبه موافقت

(۱) الصواعق المحرقة: الهيثمي ص ٢٢١.

(۲) روایت طبرانی تخریج آن گذشت.

دارد، و جواب آنهم قبلًا داده شد. «والله اعلم». و در پایان بعنوان یادآوری می‌گوییم که میان جمهور و غیره در این مسأله خلافی نیست، یعنی این افضلیت برای خلفا و عشره مبشره و یا آنانکه روایات مخصوص دارند دال بر افضلیت آنها مانند اهل عقبه و بدر و تبوک و ... الخ شک و شبیه ندارد بلکه نزاع بر سر اصحابی است که تنها پیامبر ﷺ را رؤیت نموده‌اند، و به همین خاطر امام بن عبدالبر اهل بدر و حدیبیه را استثنا کرد^(۱).



دشنام دادن صحابه و حکم آن

سب و دشنام دادن صحابه به چند نوع تقسیم می‌شود و هر نوع حکم خویش را دارد.

تعریف سب: عبارت است از تدقیق شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن، و این چیزی است که بوسیله دشنام دادن به مردم بعلت اختلاف عقیده‌ای که دارند ایجاد می‌شود، مانند لعن و تقبیح و غیره^(۱).

و سب و دشنام صحابه انواعی دارد که بعضی از آنها بدتر و شرشار بیشتر است، مانند اینکه برخی بوسیله کفر و فسق دشنام می‌دهند و بعضی هم بوسیله امور دنیوی مانند بخل و ضعف رأی سب و دشنام می‌دهند.

و این سب و دشنامها یا به همه آنها داده می‌شود، و یا به بعضی از آنها، و یا به یک نفر از آنان نسبت داده می‌شود، و این فرد هم یا نصوص متواتر بر اثبات فضل او وجود دارد، و یا کمتر از آن می‌باشد.

(۱) الصارم المسلح ۵۶۱

و حالا تفصیل آن و بیان احکام آن را بطور مفصل خواهیم گفت:

کسی که کفر و یا فسق را به برخی یا به تمام اصحاب نسبت دهد:

میچ گونه شکی نیست که چنین فردی کافر می‌شود، و برای این حکم دلایلی وجود دارد که اهم آنرا ذکر می‌کنیم: مضمون این گفتار این است که ناقلان قرآن و سنت کافر و یا فاسق بوده‌اند، و بدین صورت در قرآن و سنت شک و شبه ایجاد می‌شود، زیرا طعن زدن در ناقل در واقع طعن زدن در منقول است.

و همچنین در این گفتار تکذیب نص قرآن می‌شود که بطور روشن از آنان اظهار رضایت نموده و آنان را مورد ستایش قرار داده است، و نصوص قرآنی و احادیث که دال بر افضلیت اصحاب می‌باشند بطور قطعی چنین علمی را حاصل می‌کند.^(۱)

(۱) الرد على الرافضه: ص ۱۹

و کسی که علم قطعی حاصل از قرآن و سنت را رد نماید کافر است.

در این سب و دشنام اذیت و آزار پیامبر ﷺ وجود دارد، چون اینان اصحاب و یاران نزدیک و مخصوص او بودند، دشنام دادن به نزدیکان و افراد مخصوص انسان بدون شک اذیت‌آور است، و می‌دانیم که اذیت کردن پیامبر ﷺ کفر است.

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه در تبیین این حکم می‌گوید: و اگر کسی از این تجاوز کند و گمان ببرد که اصحاب بعد از وفات پیامبر ﷺ مرتد گشته‌اند. بجز تعدادی که به بیست نفر نمی‌رسند. و یا اینکه بگوید همه اصحاب فاسق بوده‌اند، این بدون شک کافر است، چون تکذیب نص قرآن را کرده که در چندین موضع اصحاب را ستوده و از آنان اظهار رضایت نموده است، بلکه هر کس از کافر شدن اینها به خود شک راه دهد او نیز کافر می‌شود. و این را ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: کفر اینها بطور اضطرار از دین اسلام معلوم می‌شود^(۱).

هیشمی تھا کہ می گوید: سپس خلافی کہ ہست در سب برخی از آنان است، ولی سب تمام اصحاب، شکی نیست کہ کفر است^(۱): با وجود اینکہ دلایل کلی کہ آورده شد، واضح و روشن می باشند، ولی بعضی از علما دلایل دیگری را بطور مفصل آورده اند کہ از جملہ آنها می توان گفت:

اولاً: آنچہ کہ علما در تفسیر آیہ آخر سورہ فتح آورده اند کہ می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعْهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَنُّهُمْ رُكَعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثُلُّهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثُلُّهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَزْعٍ أَخْرَجَ شَطْعَهُ فَعَازَرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَأَسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الْزُرَاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾. (الفتح: ۲۹).

امام مالک از این آیه استنباط می کند که هر کس صحابه را

مورد بعض قرار دهد کافر است، چون صحابه آنان را خشمگین می‌کنند و کسی که صحابه او را خشمگین کرده باشد، کافر است شافعی و دیگران با این نظر موافق هستند^(۱). ثانیاً: آنچه از حدیث انس که شیخین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: نشانه ایمان دوستی با انصار است و نشانه نفاق بعض انصار است.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: بجز مؤمن آنان را دوست نمی‌دارد و بجز منافق با آنان کینه‌توز نیست.
و مسلم از ابی هریره روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «لا يبغض الأنصار رجل آمن بالله واليوم الآخر»^(۲).

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، انصار را مورد کینه و بعض خود قرار نمی‌دهد.
«فمن سبهم فقد زاد على بغضهم، فيجب أن يكون منافقاً لا يؤمن بالله ولا اليوم الآخر»^(۳).

(۱) الصواعق المحرقة: ص ۳۱۷. و تفسیر ابن کثیر ۲۰۴/۴. نگا: السنّة: الخلال ص ۴۷۸، رقم (۷۶۰) تحقيق د. عطیه الزهرانی.

(۲) «صحیح مسلم» ۸۶۱.

(۳) «الصارم المسلول» ۵۸۱.

و کسی که آنها را دشنام دهد به کینه توزی خود افزوده است، پس حتماً او منافق است و به خدا و قیامت ایمان ندارد.
 ثالثاً: واقعه‌ای که برای عمر بن الخطاب ﷺ رخ داده که ایشان شخصی را «عصای کوچکی» را حد می‌زند بخاطر اینکه او را بر ابوبکر تفضیل می‌دهد، سپس عمر می‌گوید ابوبکر بعد از پیامبر ﷺ بهترین مردم بود و موارد را برشمرد. و بعد عمر گفت: هر کس غیر از این را بگوید به تهمت افتراء حد زده می‌شود.^(۱)

علی بن ابی طالب هم همین چیز را می‌گوید: «هیچ کس من را بر ابوبکر و عمر تفضیل ندهد و گرنه او را به تهمت افتراء حد می‌زنم»^(۲).

(۱) فضائل الصحابة: امام احمد ۳۰۰/۱، و ابن تیمیه در الصارم المسلط این روایت را صحیح دانسته است ص ۵۸۵.

(۲) فضائل الصحابة ۸۳/۱ و کتاب السنّه: ابن ابی عاصم ۵۷۵/۲ از طریق الحکم بن جحل آن را نقل کرده‌اند و سند روایت بخاطر ضعف ابو عییده بن الحکم، ضعیف می‌باشد. نگاه فضائل الصحابة ۸۳/۱ ولی شواهد دیگری دارد که یکی از آنها از طریق علقمه از علی نقل شده است، ابن ابی عاصم: السنّه ۴۸/۲، آلبانی سندش را حسن دانسته، و دیگری از سویید بن غفله از علی نقل شده، لالکانی (۱۲۹۵/۷).

اعتقاد اهل السنة في المحابة

پس می توان نتیجه گرفت، از آنجایی که این دو خلیفه راشده یعنی عمر و علی افراد را به تهمت افتراء حد می زند تنها بخاطر اینکه آنان را برابر ابوبکر و یا ابوبکر و عمر تفضیل داده اند. در حالی که تفضیل دادن کسی بر دیگری نه سب است و نه دشنام!! از این حکم باید دانسته شود حکم سب و دشنام آنان چگونه خواهد بود؟!^(۱).



(۱) (الصارم المسلول ص ۵۸۶).

حکم کسی که ببخشی از اصحاب را دشنام می‌دهد که طعن در دینشان باشد:

مانند اینکه آنان را به کفر و یا فسق متهم نماید، در حالیکه جزو کسانی باشد که فضل و بزرگواریش به تواتر رسیده باشد (برخی از علماء این قید تواتر را مخصوص خلفاً می‌دانند و برخی آنرا مخصوص ابوبکر و عمر، و برخی نیز هستند که میان کسانی که فضیلت آنان توسط نصوص متواتر و غیر متواتر ثابت شده، تفاوت می‌گذارند؛ و یا کسانی که نسبت کفر را به دشنام‌دهندگان خلفاء می‌دهند، معتقد هستند که تنها وقتی که سب به کفر نمایند می‌توان آنان را کافر دانست، ولی دیگران می‌گویند هر سبی که طعن در دین باشد باعث کفر است).

چنین سبی بطور قطع کفر است، چون تکذیب امر متواتر را می‌کند.

ابومحمد بن ابی زید از سحنون روایت کرده که گفت: «هر کس در مورد ابوبکر و عمر و عثمان و علی بگوید که آنان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، کشته می‌شوند و اگر غیر از آنان از

صحابه را به چنین چیزی متهم کنند، بزرگترین عقوبت را داده می‌شوند»^(۱).

و هشام بن عمار می‌گوید: از امام مالک شنیدم که می‌گفت: هر کس ابوبکر و عمر را سب و دشنام دهد کشته می‌شود، و هر کس عایشه را دشنام دهد کشته می‌شود، چون خداوند در حق او می‌فرماید: **(يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا)**. (النور: ۱۷). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

پس هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده، و کسی که مخالفت قرآن نماید کشته خواهد شد^(۲).

ولی امام مالک در روایتی دیگر می‌گوید: هر کس ابوبکر را دشنام دهد، حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته می‌شود، گفتند چرا؟ فرمود: کسی که عایشه را متهم نماید با صریح قرآن مخالفت ورزیده است.

(۱) (الشفا: قاضی عیاض ۱۱۰۹/۲ تحقيق: الجاجوی).

(۲) (الصواعق المحرقة ص ۳۸۴).



ظاهرآ منظور امام مالک در مورد سب ابوبکر این است که سب غیر از کفر باشد، چون بقیه سخنان امام مالک این را توضیح می‌دهد و گفت: هر کس عایشه را سب دهد با قرآن مخالفت ورزیده، و این سب دادن، یک سب مخصوص است که هر کس بگوید کافر می‌شود، پس هر سبی را شامل نمی‌شود، چون از امام مالک روایت شده که هر کس اصحابی را که درجه‌اش از ابوبکر پایین‌تر است، تکفیر نماید، کشته می‌شود^(۱).

هیشمی گفته است: می‌توان بطور خلاصه گفت که سب ابوبکر نزد حنفیه کفر است، و بنابر یکی از دو قول امام شافعی و مشهور مذهب مالک، موجب حد می‌شود، و کفر نیست متنه امام مالک وقتی که در مورد خوارج اظهارنظر کرد گفت این اعمال باعث کفر می‌شود، پس مسئله چنین است که اگر سب غیر کفر باشد، شخص کافر نمی‌شود و اگر دشمن دهنده نسبت کفر را بدهد، کافر می‌شود^(۲).

(۱) (الشفا ۱۱۰۹/۲).

(۲) (الصواعق ۳۸۶).

باز هم می گوید: تکفیر ابوبکر و امثال او که پیامبر ﷺ به آنان وعده بهشت را داده است، اصحاب شافعی در این باره چیزی نگفته‌اند، ولی چیزی که من می‌گویم این است که بطور قطع باعث کفر می‌شود^(۱).

خرشی می گوید: هر کس عایشه را به چیزی متهم کند که خدا او را از آن تبرئه نموده است، و یا انکار صحابه بودن ابوبکر را نماید و یا مسلمان بودن عشره مبشره را انکار بکند، و یا مسلمان بودن تمام اصحاب را انکار کند، و خلفای چهارگانه را تکفیر نماید و یا یک نفر از آنان را، کافر می‌شد^(۲).

بغدادی می گوید: علماء گفته‌اند: هر کس یکی از عشره مبشره را تکفیر نماید کافر است، و هر کس یکی از همسران پیامبر را هر کدام که باشد تکفیر نماید، کافر است، و یا برخی از آنان را تکفیر نماید کافر است^(۳).

(۱) (منبع سابق) ۳۸۵.

(۲) (الخرشی علی مختصر خلیل ۷۴/۸).

(۳) (الفرق بين الفرق ص ۳۶۰ تعليق: محمد محى الدين عبدالحميد).

در این مسأله اختلاف مشهوری وجود دارد که چه بسا اقوال راجح را تا اینجا آورده‌یم ولی آنان که می‌گویند کسانی که چنین وضعیتی دارند کافر نمی‌شوند، بطور اجماع می‌گویند فاسق هستند چون مرتكب یکی از گناهان کبیره شده است. پس مستحق تعزیر و تأديب می‌باشد و این تعزیر بر اساس منزلت صحابی و دشنا�ی است که مرتكب شده است.

در اینجا به ترتیب این احکام را بیان خواهیم نمود:

هیشمی می‌گوید: تمام کسانی که معتقد هستند که دشنا� دهنگان اصحاب کافر نیستند بطور اجماع می‌گویند که فاسق هستند^(۱).

و ابن تیمیه می‌گوید: ابراهیم النخعی گفت: گفته می‌شد که دشنا� دادن ابوبکر و عمر از گناهان کبیره است، و ابواسحاق السبیعی نیز همین را می‌گفت. خداوند فرموده: ﴿إِنَّ تَحْتَنِبُوا كَيْبَأِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنَّهُ﴾. (النساء: ۳۱).

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید.

(۱) (الصواعق المحرقة ص ۳۸۳).

وقتی که دشنام دادن شان اینگونه باشد، کمترین عقوبی که برایش در نظر گرفته می‌شود، تعزیر است، چون تعزیر برای هر جرمی که حد و کفاره نداشته باشد اعمال می‌شود، و این چیزی است که میان اهل علم و فقه اختلافی وجود ندارد، از صحابی و تابعین گرفته تا بقیه علمای اهل سنت و جماعت، بلکه اینها بطور اجماع می‌گویند باید بر ایشان درود فرستاد و آنان را ستود و از خداوند بر ایشان استغفار نمود و هر کس خلاف این را بگوید عقوبت داده می‌شود^(۱).

و قاضی عیاض گفته است: دشنام دادن هر یک از اصحاب جزو گناهان کبیره است، و رأی مذهب ما و جمهور هم این است که مرتکبین این گناه تعزیر می‌شوند و کشته نمی‌شوند^(۲).

عبدالملک بن جیب می‌گوید: هر کس از شیعه نسبت به عثمان در بغض و کینه توزی غلو نماید شدیداً ادب خواهد شد، و اگر نسبت به ابوبکر و عمر بیشتر غلو نمایند عقوبت

(۱) (اللکانی ۱۲۶۲/۸ - ۱۲۶۶). الصارم المسلول ص ۵۷۸.

(۲) (مسلم با شرح نووی: ۹۳/۱۶).

آن شدیدتر خواهد بود، و کتک کاری آن بیشتر خواهد شد، و آنقدر زندانی می‌شود تا بمیرد^(۱).

در سب و دشnam دادن ابو بکر^{رض} تنها به زدن حد، اکتفا نمی‌شود، چون زدن حد فقط بخاطر صحابه بودنش می‌باشد که دیگران هم دارند، و اگر مزیتهای دیگری که دارد به آن اضافه نمائیم که موجب احترام و اکرام او می‌باشد مانند یاری دادن دین و مسلمانان و فتوحاتی که در دوران او بدست آمد و همچنین خلافت و جانشینی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} که هر یک از اینها باعث افتخارات زیادی است، و موجب می‌شوند که عقوبت مرتكبین آن شدیدتر شود^(۲).

و عقوبت چنین تعزیراتی باید اجرا شود، یعنی امام یا قاضی نمی‌تواند از آن درگذرد، بلکه واجب است که آنرا اجرا نماید.

امام احمد^{رحمه الله} می‌گوید: برای هیچ کس جایز نیست که از آنان بدگویی کند، و جایز نیست که آنان را به عیب و نقص

(۱) (الشفا ۱۱۰۸/۲). الصارم المسلول ص ۵۶۹.

(۲) (الصواعق المحرقة ۳۸۷).

طعنه زند، و اگر کسی چنین کاری را کرد بر حاکم وقت واجب است که او را عقوبیت داده و او را تأدیب نماید، و حاکم نمی‌تواند او را مورد عفو قرار دهد، بلکه او را عقاب داده و از وی می‌خواهد که توبه کند، اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود، و اگر دو باره مرتکب شد عقوبیت داده خواهد شد و زندانی می‌شود تا اینکه بمیرد و یا توبه کند^(۱). پس برادر مسلمان نگاه کنید به رأی و نظر امام و پیشوای اهل سنت که چگونه کسانی را که مرتکب اهانت به اصحاب شده‌اند عقوبیت می‌کند، و از آنجاییکه این دشنامها از گناهان کبیره به حساب می‌آیند نزد برخی از علماء حکم مرتکب آن هم حکم مرتکبین کبایر می‌باشد.

امام محمد بن عبد الوهاب درباره کسانی که سب صحابه را جایز دانسته‌اند چنین می‌گوید: هر کس بعضی از اصحاب را که فضیلت و کمالات آنان به حد توادر رسیده است مانند خلفای راشدین، مستحق سب و دشنام بداند، کافر می‌شود، چون چیزی را تکذیب کرده است که از پیامبر ﷺ

(۱) (طبقات الحنابلة، ۲۴/۱، والصارم المسلط، ۵۶۸).

بطور قطع ثابت شده است و تکذیب کنندگان آن کافر می‌شوند؛ و اگر آنان را دشنام دهد متنه معتقد نباشد که سب و دشنام آنان حق و مباح می‌باشد، فاسق خواهد گشت، چون سب و دشنام دادن مسلمان موجب فسق است، ولی برخی از علماء می‌گویند که هر کس شیخین را دشنام دهد بدون هر شرطی کافر می‌شود^(۱).

قاضی ابویعلی گفته است: در توضیح و تعلیق بر جواب امام احمد رحمۃ اللہ علیہ هنگامیکه از او پرسیده شد که حکم دشنام دادن صحابه چیست؟ گفته است: (ما أرأه على الإسلام) یعنی: چنین کسی مسلمان نیست و بر دین اسلام نمی‌باشد.

ابویعلی گفته است: احتمال دارد که منظورش از این جواب این باشد که اگر سب صحابه را حلال بداند مسلمان نیست که در این صورت بدون خلاف کافر می‌شود، وقتی کشته نمی‌شود که آنرا حلال نداند، بلکه معتقد باشد که حرام است و مانند کسی شود که مرتكب گناهان کبیره می‌شود؛ سپس بقیه احتمالات را برشمرد ...^(۲).

(۱) الرد على الرافضي ص ۱۹.

(۲) الصارم المسلول ص ۵۷۱ و ما قبل آن.

می توان بطور خلاصه گفت که هر کس برخی از صحابه را سب و دشنا مدهد بگونه ای که در دین و عدالت آنان طعن بزنند که در مورد فضیلت و بزرگواری آنان نصوص متواتر موجود باشد، چنین کسی بنابر قول راجح کافر است، چون نص متواتر را تکذیب نموده است.

اما علمایی که مرتکبین آن را کافر نمی دانند بطور اجماع می گویند که از اهل کبایراند و مستحق تعزیر و تأدیب هستند، و برای امام جایز نیست که از آنان در گذرد و بر حسب مقام و منزلت صحابه عقوبت آن افزایش می یابد، و نزد آنان چنین کسانی کافر نیستند مگر اینکه سب و دشنا را حلال بدانند.

ولی کسانی که بر استحلال آن بیفزایند مانند اینکه شتم و دشنا را عبادت بدانند کافر شدن اینها از مواردی است که هیچ گونه خلافی در آن نیست و نصوص و دلایل علماء که قبلا گذشت بطور واضح و روشن بر این واقعیت دلالت می کنند.

و با روشن شدن این نوع با یاری خدا بقیه موارد هم با آسانی روشن خواهد شد، به همین سبب سخن را در آن طولانی کردیم.

سب و دشنام صحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست:

در موضوع گذشته بیان کردیم که صحابی که نصوص متواتر بر فضیلت آن موجود باشد، سب و دشنام او در دینش باعث کفر می‌شود، چون او چیزی را انکار نموده که بطور ضروری در دین معلوم و روشن است، و اگر نصوص متواتر وجود نداشته باشد، جمهور می‌گویند که کافر نمی‌شود، چون امر معلومی را انکار نمود، مگر اینکه از لحاظ همنشینی و همقطار بودن با پیامبر ﷺ او را سب و دشنام دهد.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: سب و دشنام صحابی که نص متواتر بر فضل و کمالات او وجود نداشته، ظاهراً دشنام دهنده فاسق می‌شود، مگر اینکه بعلت صحابه بودن پیامبر ﷺ او را سب نماید که در این صورت کافر می‌شود^(۱).



(۱) (الرد على الرافضه ص: ۱۹).

حکم سب و دشام برخی از اصحاب بگونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد:

بدون شک مرتکبین این جرم مستحق تعزیر و تأديب می‌باشند. ممتنعاً تا آنجا که من مطالعه کرده‌ام در منابع و مراجع، هیچ کس را ندیده‌ام که چنین سبی را مستحق کفر بداند، و تفاوتی نمی‌کند که صحابه جزو بزرگان باشد و یا نباشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می گوید: اگر کسی اصحاب را به بی‌عدالتی و بی‌دینی سب ننماید، بلکه آنان را مثلاً به بخل و ترس و کم علمی و یا عدم زهد و امثال اینها توصیف کند، چنین کسی مستحق تعزیر و تأديب می‌باشد و بدین خاطر حکم به کافر بودن او داده نمی‌شود، بلکه حکم علمایی که آنان را کافر نمی‌دانند، داده می‌شود^(۱).

ابویعلی متهم کردن اصحاب به ناآشنا بودن به سیاست را از این موارد بحساب آورده است^(۲).

(۱) الصارم المسلول ص ۵۸۶.

(۲) منبع سابق ۵۷۱.

می‌توان از موارد مشابه این را متهم کردن آنان به ضعف رأی، ضعف شخصیت، غفلت و حب دنیا و امثال اینها نام برد، و این گونه طعنها در کتب تاریخ و برخی از تحقیقات معاصر که منسوب به اهل سنت می‌باشند به نام تحقیقات علمی و موضوعی به وفور دیده می‌شوند، حتی مستشرقین در بیشتر مدارج علمی از این نوع، آثار فراوانی دارند.



نگاهی به منهج موضوعی

شاید مناسب باشد که در اینجا بحث کوتاهی راجع به منهج موضوعی داشته باشیم و فاسد بودن این روش را بیان نمائیم و خطر تطبیق آن بر تاریخ صحابه را بیان کنیم. منهج موضوعی نزد غریبها یعنی اینکه موضوع را از دیدگاه عقل مورد کاوش و تحقیق قرار داد بدون در نظر گرفتن دیدگاههای دینی^(۱)، در رد آن می‌گوییم:

اولاً: فرد مسلمان امکان ندارد در هر حال از دین و عقیده‌اش دور شده و آنرا کنار بگذارد مگر اینکه معتقد به دین نباشد^(۲).

ثانیاً: همچنین نسبت به تاریخ اسلامی وقتی که حوادث آن در میزان نقد روایت ثابت بشود با چه منهج و روش دیگری قابل فهم و یا می‌توان آن را تفسیر نمود؟ اگر با منهج و روش اسلامی آنرا تفسیر ننمائیم، در غیر این صورت باید روش

(۱) (به کتاب: منهج کتابه التاریخ نوشته العلیانی مراجعه کنید ص ۱۳۸).

(۲) (برای توضیح بیشتر به تحقیقی که دکتر محمد رشاد خلیل نوشته ص ۳۴ - ۳۷ مراجعه فرمائید).

دیگری را اختیار نمائیم که در این صورت دچار انحراف می‌شویم چون غیر از آن چیز دیگری را نمی‌دانیم. بنابراین واجب است که از تطبیق آن بر تاریخ صحابه پرهیز نمائیم.

و ضروری است که بدانیم آنچه امروزه بعنوان نقد علمی یا موضوعی برای تاریخ صحابه بکار گرفته می‌شود، همان سب و دشنامی است که در کتابهای اهل بدعت آمده است، و اینکه آن را منهج علمی نام نهاده‌اند، آن را از واقعیت خویش که نزد اهل سنت به آن مشهور شده خارج نمی‌کند. همچنین اینکه آنرا منهج علمی نام نهاده‌اند باعث نمی‌شود که ارزشش بالا رود، و یا اگر کتابهای مشهوری آنرا نقل کنند باز هم به اعتبار آنها نمی‌افزاید اگرچه ناقلان اهل صلاح و فضل هم باشند. بلکه آنچه که نوآوران جدید انجام داده‌اند چیزی بجز زنده کردن سب و دشنامهای قبلی نیست که اهل سنت آنرا از میان برداشته بود وقتی که حاکمیت داشتند^(۱).

(۱) (این قسمت از تحقیق دکتر رشاد خلیل گرفته شده است).

در اینجا من به همه دوستانی که می‌خواهند درباره تاریخ
صحابه تحقیق نمایند و توصیه می‌کنم که از عقیده خویش
دست برندارند و مواظب باشند اعتقاد به عدالت صحابه را
فراموش نکنند، و در تحقیقشان صحابه را سب ننمایند، و به
یاد داشته باشند که اهل سنت منهج و روش خاص خود را
نسبت به این مسأله دارند.



حکم سب ام المؤمنین عایشه

اما کسی که ام المؤمنین عایشه را به چیزی سب نماید که خداوند در قرآن او را تبرئه و پاکی او را اعلام نموده است، بدون خلاف کافر می‌شود. و بر این حکم ائمه بطور اجماع حکم نموده‌اند بدون هرگونه اختلاف نظری! از امام مالک روایت شده که فرمود: هر کس ابوبکر را دشناام دهد حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته خواهد شد، پرسیدند چرا؟ فرمود: هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده^(۱).

ابن شعبان در روایت خود از امام مالک می‌گوید که فرمود: چون خداوند می‌فرماید: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (آل عمران: ۱۷).

«خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

(۱) (الصارم المسلول ص ۵۶۶، ۵۶۶. نگا: المحلی ۱۱/۴۱۴، ۴۱۵).

در ادامه فرمود: هر کس به این گناه برگردد کافر می‌شود.^(۱) دلایلی که بر کفر بودن سب ام المؤمنین وجود دارند، صریح و ظاهر هستند از جمله:

اولاً: آنچه که امام مالک به آن استدلال می‌کند که می‌فرماید: این تکذیب قرآن است که بطور صریح و روشن برایت عایشه را اعلام کرده و تکذیب قرآن کفر است.

ابن کثیر می‌گوید: تمام علماء متفق القول هستند که هر کس عایشه را به چیزی که در قرآن برائتش آمده متهم نماید کافر است، چون چنین کسی مخالف قرآن است.^(۲)

ابن حزم در توضیح و تعلیق بر قول امام مالک می‌نویسد: فرموده امام مالک صحیح است چون این دشنامها سبب مرتد گشتن او می‌شود، چون خداوند را تکذیب نموده است.^(۳).

ثانیاً: این اتهام باعث تنقیص شخصیت پیامبر ﷺ می‌شود

(۱) (الشفا ۱۱۰۹/۲).

(۲) (تفسير ابن کثیر: ۲۷۶/۳) نزد آیه ۲۳ سوره النور. و در البدایه والنهایه ۹۵/۸، دار الكتب العلمیه اجماع علماء بر آن است.

(۳) (المحلی ۴۱۰/۱۱).

که قرآن در چند مورد به آن اشاره فرموده، از جمله:
ابن عباس رض میان این دو آیه تفاوت گذاشته که می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُخْصَنَتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءٍ﴾. (النور: ٤).

«و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند».

و این آیه که می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُخْصَنَتِ الْغَافِلُونَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾**. (النور: ٢٣).

«کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند».

ابن عباس به هنگام تفسیر آیه دوم می‌گوید: این در شأن عایشه و همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌باشد و این مبهم و قابل توبه نیست، ولی هر کس یک زن مؤمن را قذف نماید خداوند راه توبه را به او می‌دهد ... در ادامه می‌گوید که مردی در جلسه خواست بلند شود و برای تفسیر زیبایش صورت ابن عباس را بیوسد ^(۱).

(۱) (نگا: ابن جریر: ۸۳/۱۸ و ابن کثیر: ۲۷۷/۳).

ابن عباس توضیح داده که این آیه در مورد کسانی نازل شده که عایشه و همسران پاک پیامبر ﷺ را قذف نمودند، چون قذف آنان طعن و دشنا� به پیامبر ﷺ می‌باشد، و هر کس زن کسی را متهم کند در واقع همسرش را مورد اذیت و آزار قرار داده است، همانگونه که باعث عار و ننگ است برای پسرش، چون نسبت ناپاکی را به همبسترش داده که این بزرگترین آزاری است که می‌توان به یک مرد رساند، حتی چنین تهمتی اگر به خودش نسبت داده می‌شد سبکتر و آسانتر بود^(۱).

و بطور اجماع علماء می‌گویند آزار رساندن به پیامبر ﷺ کفر است.

قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: **﴿يَعْظُّكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾**. (النور: ۱۷). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

(۱) (الصارم المسلول ص ۴۵، قرطبی: ۱۳۹/۱۲ دار الكتب العلمية).

یعنی اینکه به سب و دشنام دادن به عایشه بر نگردید، و یا افراد همسان او مانند بقیه همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم که با او هم مرتبه می‌باشند، چون این تهمتها باعث آزار پیامبر می‌شود، زیرا به ناموس او اهانت شده است و چنین حرفهایی کفر است و گوینده آن کافر می‌شود^(۱).

و از جمله دلایلی که دلالت می‌کند بر اینکه قذف همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم باعث اذیت و آزار پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌شود روایتی است که مسلم و بخاری درباره حدیث افک آورده‌اند:

از عایشه رض نقل شده که: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بر روی منبر رفت و از عبدالله بن أبي سلول انصاف خواست، عایشه رض می‌گوید: پیامبر در حالیکه بر روی منبر بود گفت ای مسلمانان چه کسی به من حق می‌دهد و انصاف به خرج می‌دهد درباره مردیکه آزارش به من رسیده و اهل و بیتم را اذیت می‌کند؟ ثابت می‌شود که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آنقدر ناراحت شده است که معذرت خواست و تقاضا نمود در حق او انصاف بخارج دهنده.

(۱) (القرطبي: ۱۳۶/۱۲، ۱۳۷، از ابن عربی در احکام القرآن: ۳/۱۳۵۶ - ۱۳۵۵).
الجاوی).

و مؤمنانی که حمیه جاهلی، آنان را نگرفته بود گفتند: ای رسول خدا به ما دستور بفرما که گردن اینها را بزیم، شما هر وقت چنین دستوری را دادید، آن وقت با شما منصفانه برخورد خواهیم کرد، و پیامبر ﷺ هم درخواست سعد برای زدن گردن آنها را انکار ننمود^(۱).

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمۃ اللہ علیہ می گوید: هر کس اتهام ناپاکی را به ام المؤمنین عایشه مطهره نسبت دهد، او از زمره عبدالله بن ابی سلول سردسته منافقین می باشد.

و زبان حال پیامبر ﷺ می گوید: ای جامعه مسلمانان چه کسی عذر من را در مورد کسی که من را آزار داده است می پذیرد: «وَالَّذِينَ يُؤذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا آكُلُسُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَنَّا وَإِثْمًا مُّبِينًا».^(۲) (الأحزاب: ۵۷).

«آنها که خدا و پیامرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است».

پس یاوران و پشتیبانان دین کجا هستند تا به پیامبر ﷺ

(۱) (الصارم المسول ص ۴۷ - ۴۶ با اختصار).

بگویند که ما شما را می‌پذیریم و عذرت را خواهانیم؟^(۱). همانطور که این تهمت از جانبی دیگر نیز باعث تنقیص شخصیت پیامبر ﷺ می‌شود آنگونه که خداوند می‌فرماید: «الْخَبِيْشَتُ لِلْخَبِيْشِيْنَ». (النور: ۲۶). «زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند». ابن کثیر می‌گوید: معنی این آیه این است که خداوند عایشه را همسر پیامبر ﷺ قرار نمی‌داد مگر اینکه او از جمله زنان طیبه و پاک دنیا است که شایستگی همسری با پیامبر را داشته، و اگر از پاکان نبود شرعاً شایستگی پیامبر را نداشت و چنین چیزی هم مقرر نمی‌گشت و بهمین خاطر خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ». (النور: ۲۶). «اینان از نسبتهای ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند». یعنی آنان از آنچه تهمت زنان و دشمنان دین می‌گویند مبرا و دوراند^(۲).

(۱) (الرد على الرافضة ۲۵ - ۲۶).

(۲) (ابن کثیر ۲۷۸/۳).

حكم سب و دشنام دادن به بقیه امهات المؤمنین

علماء نسبت به قذف بقیه همسران پیامبر ﷺ اختلاف نظر دارند ولی قول راجحی که اکثر علماء پذیرفته‌اند این است که گوینده آن کافر است، چون کسی که قذف شده است همسر پیامبر ﷺ است و بخاطر او است که خشمگین شده، زیرا عایشه همسر پیامبر است و با بقیه همسرانش برابر است^(۱)؛ چون در بقیه ازدواج پیامبر ﷺ هم تنقیص شخصیت او در کار می‌باشد^(۲).

و این احکام را در مبحث حکم قذف عایشه بشكل بیان نمودیم، ولی حکم سب و دشنام بقیه زنان پیامبر ﷺ به دشنامی غیر از آنچه ذکر شد حکم قذف و سب بقیه اصحاب است با تفصیلی که گذشت.



(۱) البدایه و النهایه (٩٥/٨).

(۲) (الشفا ١١١٣/٢) و نگا: الصواعق المحرقة ص ٣٨٧. والمحل: ٤١٥/١١

توازن سب

سلف صالح علیه السلام همیشه از خطر و اهمیت طعن و سب اصحاب پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم آگاه بوده‌اند، و همیشه از این افراد و مقاصدشان پرهیز می‌کردند، چون می‌دانستند که این گونه طعن‌زدنها باعث می‌شود اصول دین را نقض کنند، برخی از آنان کلمات کوتاهی می‌گفتند متها جامع و معنی‌دار، که در مقدمه این بحث می‌آورم و چیزهایی را توضیح خواهم داد که غالباً بر سب و دشنام مترب خواهند شد؛ و در رد آنان که سبشان از قسم اول باشد یا دوم و حکم آن کفر باشد یا فسق، براساس اینکه سبشان نسبت به مجموع صحابه باشد و یا بیشتر آنان و یا در عدالت اصحابی که نص متواتر در مورد فضل آنان وجود دارد، باشد مانند خلفای راشدین بطور دقیق بیان خواهم نمود.

امام مالک رحمۃ اللہ علیہ درباره کسانی که اصحاب را دشنام می‌دهند گفته است: اینان کسانی بودند که می‌خواستند در شخصیت پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم لکه و نقص ایجاد کنند ولی نتوانستند، پس همین کار را در

مورد اصحابش اجرا کردن تا اینکه گفته شود این مرد، انسان بدی است و گرنه اگر مرد خوبی می‌بود اطرافیانش هم خوب بودند!!^(۱). امام احمد رحمه اللہ علیہ فرموده است: هرگاه دیدی کسی یکی از یاران پیامبر را متهم می‌کند یقین داشته باشید که او در مسلمان بودنش شک هست^(۲).

و ابوزرعه رازی رحمه اللہ علیہ گفته است: هرگاه دیدی کسی تنقیص شخصیت اصحاب را می‌کند، یقین داشته باشید که او بسی دین است، چون پیامبر صلوات اللہ علیہ و آله و سلم نزد ما حق است، قرآن حق است، و این قرآن و سنت را اصحاب رسول الله برای ما آورده‌اند، و بدین خاطر است که شاهدان عینی دین ما را لکه‌دار می‌کنند تا کتاب و سنت را باطل و لکه‌دار نمایند و در واقع تنقیص قرآن و سنت نزد آنان به طریق اولی خوشایندتر است زیرا آنان زندیق و بسی دین هستند^(۳).

(۱) رساله فی حکم سب الصحابه ۴۶، از کتاب الصارم المسلول ص ۵۸۰.

(۲) البدایه والنهایه ۱۴۲/۸. ونگا: المسائل والرسائل که امام احمد در عقیده نوشته الأحمدی: ۳۶۳/۲، ۳۶۴ دار طبیه).

(۳) الكفاية: الخطیب البغدادی: ۹۷).

و امام ابو نعیم رحمۃ اللہ علیہ گفته است: تنها کسانی که مريض القلب هستند دنبال اشتباهات و لغزش‌های اصحاب پیامبر را می‌گیرند^(۱). و باز هم می‌گوید: کسی زبان به اینگونه مسائل می‌گشاید می‌خواهد در شخصیت پیامبر ﷺ و اصحابش و اسلام نقص و خلل ایجاد نماید^(۲).

هشدار علماء در اینجا عام است و شامل تمام اصحاب می‌گردد، در اینجا به جا است که در فرمایش پیشوای اهل سنت (أحمد بن حنبل) دقت نمائید که یکی از صحابه را به سوء نام می‌برد و یا قول ابی زرعه: که یکی را تنقیص شخصیت می‌نماید: در اینجا هشدار می‌دهد که تنقیص شخصیت ننمائید و آنان را به بدی نام نبرید!! تازه این دشنام و یا تکفیر نبوده و تنها در مورد یک نفر صحابه بوده، پس چگونه خواهد بود حال کسی که تمام و یا تعداد زیادی از آنان را دشنام و سب می‌نماید؟؟؟

(۱) (الامامه لأبی نعیم ۳۴۴).

(۲) (منبع سابق: ۳۷۶).

برادر مسلمان! لازم است در اینجا برخی از لوازم سب را
برشماریم:

اولاً: اینکه گفته شود که اکثر صحابه کافر و یا مرتد و یا
فاسق شده‌اند بجز تعداد کمی از آنان، چنین چیزی باعث شک
و تردید در قرآن و احادیث نبوی می‌شود زیرا نقص راوی
تفصیل روابط شده است. چون چگونه کتابی که ناقلاً نوشته شده باشد؟^۱ به همین خاطر برخی از پیروان
اهل بدعت و گمراهی که سب اصحاب را می‌کنند می‌گویند
که فرآور نوسط اصحاب تحریف شده است، منتها از را اظهار
نمی‌کنند.

نسبت به حدیث نبوی هم وضع به همین منوال است، پس
وقتیکه عدالت صحابه زیر سؤال برود سندها همه غیر معتبر
خواهند بود ولی با وجود این، برخی از این افراد گمراه گمان
می‌برند که هنوز به قرآن معتقد هستند؟!

ولی ما به آنها می‌گوییم لازمه ایمان به قرآن، ایمان به
محفویات آن است و معلوم است که در قرآن اعلام شده که

اصحاب بهترینها بوده‌اند و خداوند آنان را هرگز رسوا نخواهد کرد و از آنان اعلام رضایت نموده است ... پس هر کس این واقعیت را تصدیق نماید، آنچه در قرآن وجود دارد تکذیب کرده است و دعوای خویش را نقض کرده است.

ثانیاً: چنین گفتاری مقتضی آن است که این امت - پناه بر خدا - بدترین امتی است که به زمین آمده‌اند، و این امت بدترینها خواهند بود و بهترینهای قرن نخستین اسلام همه یا غالب آنها کافر، فاسق و یا شرالقرون خواهند بود!!^(۱).

چه سخن بزرگی که از دهانشان خارج می‌شود!!
 ثالثاً: از گفتار آنان این دو نتیجه به دست می‌آید: یا نسبت جهل به خدا خواهد بود از آنچه توصیف می‌کنند. و یا اینکه این نصوصی که صحابه را ستایش می‌کند عبث خواهد بود. و اگر خداوند حَمْلَة عالم نباشد به اینکه آنان کافر خواهند شد و با وجود این آنان را توصیف و ستایش می‌کند و وعده بهشت به آنان می‌دهد چنین چیزی جهل است و نسبت جهل به

(۱) (الصارم المسلح: ص ۵۸۷).

خداوند محال است.

و اگر خداوند جَلَّ جَلَّ آگاه باشد به اینکه کافر خواهند شد پس
وعده بهشت و اعلام رضایت از آنان عبث است، و عبث در
حق پروردگار محال است^(۱).

و چنین چیزی باعث نقص و طعن در حکمت خداوند هم
هست چون خداوند این گروه را بعنوان یاران او و دامادهای
او اختیار نموده است، زیرا دو تا از دخترانش را به همسری
عثمان درآورده، و دخترهای ابوبکر و عمر را به همسری
برگزیده است، چگونه خداوند یاران و فامیلهایی برای
پیامبرش انتخاب می‌نماید که می‌داند همگی کافر خواهند
شد؟؟؟

رابعاً: پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم در طول بیست و سه سال، زحمات
خارق العاده‌ای برای تربیت صحابه بکار بست تا اینکه یک
مدینه فاضله از آنان بسازد و پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم بهترین مربی تاریخ
بود، ولی بر عکس این انتظار، گروهی که ادعای اتساب به

(۱) (نگا: اتحاف ذوى النجابة: محمد بن العربى البانى ص ۷۵ دار الأنصار).

اسلام و پیامبر اسلام را دارند، بر عکس شدند و تمام زحمات طاقت فرسای پیامبر ﷺ را در مجال تربیت و توجیه به زمین می‌زنند که حتی یک مربی خوب و اصلاح‌گری که از جانب خدا هم نیامده باشد دچار آن نشده‌اند - حتی برخی از آنها بی که چنین اعتقاداتی دارند می‌گویند که پیامبر ﷺ در دعوتش پیروز نبوده و مهدی غائب این کار را تمام می‌کند^(۱).

همانا امامیه می‌گویند که کوشش‌های محمد به نتیجه نرسیده و بجز سه یا چهار نفر بر اسلام باقی نماندند و تنها این چند نفر بودند که تا پایان عمر پیامبر و بعد از وفات پیامبر بر اسلام باقی ماندند، ولی بقیه صحابه ارتباط خویش را با پیامبر ﷺ قطع کردند - پناه بر خدا - و به محض فوت پیامبر ﷺ از اسلام برگشتند و اثبات کردند که تربیت پیامبر ﷺ خاموش شده و هیچ تأثیری نداشته است!!

و چنین گمانی یعنی یأس و نامیدی از اصلاح بشریت و بی‌باوری به منهج اسلامی و قدرت اسلام بر تربیت و تهذیب

(۱) (راجع شود به: الرسل والرسالات: الأشقر ۲۱۲ - ۲۱۳).

اخلاق و در نهایت شک و تردید به نبوت پیامبر ﷺ خواهد بود؛ و در نهایت دینی که در قدم اول خود نتوانسته باشد گروه پیروزمندی را به جهان تقدیم نماید و در دوران داعی و حامل اصلی رسالت نتوانسته باشد گروهی را بعنوان الگو به جامعه تقدیم نماید، چگونه پیروانش بعد از قرنها می‌توانند چنین کاری را به جهان تقدیم نمایند؟!

و از آنجایی که مؤمنین با این دعوت نتوانسته باشند بر راه راست باقی بمانند و نتوانستند به پیامبر ﷺ وفادار بمانند تازه بعد از چند دقیقه‌ای از فوتش و بر راه اسلام بجز سه یا چهار نفر بیشتر نمانده باشند چگونه می‌توان اعتقاد داشت که این دین صلاحیت تزکیه نفوس و اصلاح بشریت را دارد؟! و این دین چگونه می‌تواند انسانیت را از بدبهختی و گمراهی نجات دهد و آنرا به سر قله انسانیت برساند؟!

بلکه می‌توان گفت: اگر پیامبر ﷺ در نبوتش صادق می‌بود، تعالیم‌ش می‌بایست تأثیرگذار باشد، و کسانی در صمیم قلب به آن ایمان می‌آورند و از میان این همه افرادی

که بد و ایمان آورده بودند می‌بایست تعدادی باقی بمانند؟ و اگر اصحاب پیامبر ﷺ غیر از منافقین و مرتدین نبودند چه کسانی مسلمان بودند؟! و چه کسی از پیامبر ﷺ نفع برده است، و چگونه می‌توان گفت که او رحمه للعالمین است؟!!^(۱).



(۱) (صورت‌ان متصادتان: شیخ ابوالحسن ندوی: ص ۱۳/۵۲، ۹۹، ۵۴، ۵۸).

خودداری کردن از آنچه میان اصحاب رغد و داده است
 پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا ذَكَرَ أَصْحَابَيْ فَأَمْسِكُوْا، وَإِذَا ذَكَرَ النجوم فَأَمْسِكُوْا، وَإِذَا ذَكَرَ الْقَدْرَ فَأَمْسِكُوْا»^(۱).

وقتیکه ذکر اصحاب من به میان آمد، (از بدی آنان) خودداری نمایید، وقتی که غیبت به میان آمد خودداری کنید، وقتیکه موضوع قدر به میان آمد خودداری نمایید. به همین دلیل از منهج و روش اهل سنت و جماعت این است که از ذکر اشتباهات و لغشهای صحابه زبان فرو می‌بندند و اختلافات آنان را بازگو نمی‌کنند.

ابونعیم رحمه اللہ علیہ می‌گوید: خودداری کردن از گفتن اشتباهات اصحاب و پخش خوبیها و محاسن آنها و مناقبسان از نشانه‌های مؤمنین راستین و واقعی است، آنایکه خداوند اینگونه آنان را مدح و ستایش می‌کند: **«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَلَا خُوَّنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا**

(۱) طبرانی در الكبير ۲/۷۸، وابونعیم در الحلیه ۱۰۸/۴ و در الإمامه از حدیث ابن مسعود آمده، و آلبانی آن را طرق و شواهد تأثید کرده، السلسله الصحيحه ۳۴/۱.

بِالْأَيْمَنِ). (الحضر: ۱۰).

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند،
می‌گویند: پروردگار!! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن
بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز».

همچنین در تعلیقش بر حدیث بالا که ذکر شد می‌گوید:
پیامبر ﷺ امر نفرمود که ذکر محسن و فضائل اصحاب را
نمایید، بلکه دستور داد از ذکر افعالیکه بخاطر افراط کاری و
به هنگام خشم و غضب از آنان سرزده خودداری نمایید^(۱).

پس دستوری که پیامبر ﷺ فرموده برای خودداری کردن،
یک نوع خودداری مخصوصی است که منظورش این است
آنقدر در مواردیکه به هنگام جنگها و اختلافات میان اصحاب
پیش آمده فرو نروید و آنان را تنقیص شخصیت نمایید، و
بگونه‌ای که گروهی از آنان را تمجید و گروهی را شکست و
نابود نمایید^(۲).

(۱) (الإمامه ۳۴۷).

(۲) (منهج كتابه التاریخ الاسلامی: محمد بن ضنم العلیانی السلمی ۲۲۷، ۲۲۸).

چون ما به چنین چیزی دستور داده نشده‌ایم، بلکه به ما دستور داده شده که برایشان استغفار نمائیم و آنان را دوست بداریم و محسن و فضایل آنان را پخش نمائیم و اگر بدعتگذاری پیدا شد که آنانرا تنقیص نمود لازم است از آنان دفاع نمود، و با دلایل علمی و عقلی و عادلانه، دلایل باطل او را خنثی نمائیم^(۱).

و این چیزی است که در این زمان به آن محتاج هستیم بگونه‌ای که ملت‌های اسلامی در دانشگاهها، مدارس و غیره دچار مناهج و برنامه‌هایی شده‌اند که صادرکنندگان این برنامه‌ها در آن فرو می‌روند، و اختلافات را زنده می‌کنند، بدون در نظر گرفتن اسلوب و آداب و روش‌هایی که پروردگارمان و خداوند عَزَلَهُ به ما یاد داده است. متأسفانه این روش و منهج دشمنانه به برخی از مسلمانان نیز سرایت نموده است بگونه‌ایکه بعضی از آنان روایات چاق و چله را سرهم می‌کنند و وقایع را بازگو کرده و احکام خویش را بدون در

(۱) (منهج السنة ۲۵۴/۶ تحقیق: د. رشاد سالم).

نظر گرفتن آراء و اقوال ائمه صادر می‌کنند.

به همین خاطر خواستم برخی از اسلوبها و توجیهات اساسی را برای کسانیکه می‌خواهند در این زمینه تحقیق نمایند بازگو کنم تا به موقع نیاز مورد استفاده قرار گیرد.



اساس تحقیق در تاریخ صحابه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اولاً سخن گفتن درباره خلافات میان صحابه اصل نیست، بلکه اصل اعتقادی نزد اهل سنت و جماعت، خودداری کردن از این گونه مقوله‌ها می‌باشد، و این موضوع در کتابهای عقیدتی بحثی است گسترده که به آن پرداخته‌اند^(۱).

و هنگام احتمال فتنه و تشویش اذهان این خودداری‌ها بیشتر تأکید می‌شود چون باعث می‌شود که این موارد با آنچه در ذهن شخص از فضیلت و عدالت و منزلت صحابه وجود دارد به تعارض می‌افتد. و این هم شاید یا بخاطر کم سن و سالی و یا تازه مسلمان بودن باشد که در حقایقی که میان صحابه و اختلاف اجتهادی که دارند وارد فتنه شده و ناآگاهانه تنقیص شخصیت می‌کند!!

و این هم یک برنامه تربوی سلفی است که انسان وارد

(۱) (مانند: کتاب السنة: عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة: ابن ابي عاصم، عقیده أصحاب الحديث: الصابوني، الإبانة: ابن بطه، وعقیده الطحاوی، وغيره ...).

مسائل علمی نشود مگر به همان اندازه که عقلش به آن می‌رسد.

امام بخاری رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (باب من خص بالعلم قوما دون قوم كراھیة ألا يفهموا) ^(۱). موضوع کسانیکه به علم و آگاهی اختصاص یافته‌اند نه آنانکه عالم نیستند، از ترس اینکه نکند نفهمند.

علی صلوات اللہ علیہ و سلّم می گوید: «حدثوا الناس بما يعرفون، أتحبون أن يكذب الله و رسوله».

با مردم به همان اندازه که می‌فهمند صحبت کنید، مگر دوست دارید به خدا و رسولش دروغ بسته شود؟ حافظ در تعلیق بر این گفتار علی صلوات اللہ علیہ و سلّم می گوید: این گفتار علی صلوات اللہ علیہ و سلّم دلیل است بر اینکه متشابهات نباید نزد مردم عامه گفته شود.

ابن مسعود رض هم چیزی همانند این را می گوید: «ما أنت محدث قوماً حديثاً لا تبلغه عقوبهم إلَّا كَانَ لِبعضِهِمْ فَتْنَةٌ» ^(۲).

(۱) (فتح الباری ۱/۱۹۹، صحيح البخاری ۱/۴۱، کتاب العلم، باب رقم ۴۹، چاپ ترکیا).

(۲) (مسلم در مقدمه ۱/۱۱، ونگا: تخریج آن در جامع الأصول ۸/۱۷).

اگر با مردم سخنی بگوئید که عقلشان به فهم آن نرسد، حتماً برخی از آنان به فتنه می‌افتد.

و از جمله کسانیکه دوست نداشته‌اند با بعضی از مردم برخی موضوعات را در میان بگذارند امام احمد می‌باشد که دوست نداشته احادیثی را که ظاهر آن خروج بر سلطان را جایز دانسته بازگو کند؛ و دیگری امام مالک در مبحث صفات است و ابویوسف نیز در روایات غریب... تا آنجا که فرمود: قاعده آن این است که ظاهر حدیث بگونه‌ای باشد که تقویت کننده بدعت باشد، ولی ظاهر آن در اصل مراد نباشد، پس در این حال خودداری کردن از آن برای کسیکه بترسد از عمل به ظاهر آن، مطلوب و به جا می‌باشد. والله اعلم^(۱).

ثانیاً: اگر نیاز بود که حتماً وقایع ناگوار میان اصحاب بازگو شود، لازم است که بطور کامل تحقیق شده و روایات مذکور درباره فتنه میان اصحاب صحت آن به اثبات برسد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِحَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَدِيمِين﴾. (الحجرات: ۱۰).

(۱) (صحیح بخاری ۴/۱، الفتح ۱۹۹/۱ - ۲۰۰، و به گفتار خوب محمد صالح السلمی در کتابش منهج کتابه التاریخ الاسلامی ص ۲۲۸ مراجعه نمایند).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

این آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که درباره اخبار و روایاتی که از جانب افراد فاسق پخش می‌شود تحقیق نمایند تا نکند احکامی را صادر نمایند که بعداً پشیمان شوند.

بس تحقیق و تفحص در مورد روایاتی که اصحاب روابت کرده‌اند، همایا که انان بزرگان مؤمنان سوده‌اند تا بسته‌تر و واحتران‌ر خواهد بود خصوصاً که ما می‌دانیم دروغ و افتراهای زیادی در این روایات وارد شده‌اند. از جهت اصل روابت و با تحریف روابت به این گونه که آن را کم با زیاد کنیم. روابت به ذم و طعن درمی‌آید.

و بیشتر منقولاتی که طعن صریح هستند از این باب می‌باشند که دروغگویان مشهور مانند ابومخنف لوط بن یحیی و هشام بن محمد بن السائب الكلبی و امثال اینها روایت و یا جعل می‌کنند^(۱).

(۱) منهاج السنّة ۷۲۵ و ما بعد آن. و نگاه کنید به تحقیق: روایات ابومخنف در تاریخ ضبری، عصر راشدین، یحیی الیحیی، دار العاصمه ۱۴۱۰ هـ

به همین دلیل جایز نیست که روایات متواتر درباره محاسن و فضایل اصحاب را با خاطر روایات منقطع و یا تحریف شده کنار بگذاریم، زیرا که یقین بوسیله شک برداشته نمی‌شود و ما درباره فضایل آنها به یقین رسیده‌ایم، پس موارد مشکوک خلل ایجاد نمی‌کنند چه رسد به مواردیکه اصلاً باطل و بی‌پایه هم باشند^(۱).

ثالثاً: اگر روایت در مقام جرح و تعدیل صحیح بود و ظاهر آن هم قدح بود، سعی شود که بهترین مخارج و پناهگاه برایش قرار دهد.

ابن ابی زید می‌گوید: خودداری کردن از آنچه میان آنها رخداده و اینکه آنان شایسته‌ترین کسانی هستند که باید برایشان بهترین مخارج را قرار داد و بهترین نظر و مذهب را از آنان گمان برده شود^(۲).

ابن دقیق العید رهنما می‌گوید: آنچه از آنان نقل شده در باب

(۱) (منهاج السنّة ٣٠٥/٦ با تصرف).

(۲) (مقدمه رساله‌ی ابن ابی زید القیروانی، ونگا: تنویر المقاله فی حل لفاظ الرساله للثانية ت: ٢٠٤٢ھـ، تحقیق: د. محمد عایش عبدالعال شیر ١٣٧١ و ما بعد آن).

اختلافات میان خودشان، برخی از این روایات باطل و کذب است. پس به آن توجه کرده نمی‌شود، و برخی نیز صحیح هستند ولی آنها را به بهترین نحو تأویل کرده‌ایم، چون قبلاً از جانب خدا مورد ستایش قرار گرفته‌اند پس گفتارهای بعدی قابل تأویل می‌باشند، و معلوم است که کلام مشکوک و بی‌پایه نمی‌تواند کلام معلوم را باطل گرداند^(۱). این نسبت به تمام آنچه که در قبح آنان آمده می‌باشد.

رابعاً: آنچه در خصوص اختلافات میان آنان آمده و در میزان نقد علمی هم ثابت شده، آنان در این باب مجتهد هستند، و آنهم به اینصورت است که این قضایا با هم مشتبه هستند، و بعلت شدت مشتبه بودن اجتهادشان اختلاف پیدا کرده و به سه گروه تقسیم شده‌اند:

گروه اول: برای این گروه از طریق اجتهاد روشن شده که این یکی بر حق است و دیگری یاغی است، پس بر این گروه واجب است او را یاری کرده و با گروه یاغی بجنگد و باید

(۱) (اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فيهم: عبدالعزيز العجلان ص ۳۶۰).

این کار را انجام دهد و حلال نیست که از آن تأخیر نماید چون یاری رساندن امام عدل و جنگیدن با تجاوزگران و یاغیان از جمله وظایف او است.

گروه دوم: عکس گروه اول است، یعنی از طریق اجتهاد به این نتیجه رسیده که این گروه یاغی و ظالم است، پس باید با آن حنگید و گروه حق را یاری رساند.

گروه سوم: قضیه برایشان مشتبه و نامعلوم است، یعنی در تعییر حرف به حیر افتاده اند و نمی نوائند بلکه ر ایش را سر دیگری ترجیح می دهند. در اینصورت هر دو گروه را نرک کرده و هیچ کدام را یاری نکردند و این کناره گیری واحد سود. چون حلال نیست خون مسلمانی را بریزد مگر اینکه برایش روشن شود که طرف مستحق آن است^(۱).

و این مسئله خیلی مهم است که دانسته شود، اینکه جنگهایی که میان صحابه به وقوع پیوسته بر نصب امام نبوده، مثل اهل جمل و صفين بخاطر این نمی جنگیدند که باید غیر

(۱) مسلم با شرح نبوی ۱۴۹/۱۵، ۱۱/۱۸، والاصابه ۵۰۲، ۵۰۱/۲. فتح الباری ۳۴: ۱۳
احیاء علوم الدین: ۱۰۲/۱.

از علی کسی دیگر را بعنوان خلیفه برگزیرد، و معاویه هم نگفته که من امام هستم، و طلحه و زبیر هم چنین نگفته‌اند که غیر از علی کس دیگر امام است، بلکه این جنگها همانگونه که علماء گفته‌اند فتنه‌ای بود که به سبب اجتهدشان در کیفیت قصاص قاتلان عثمان بوجود آمد، و این همچون جنگیدن با اهل بقی است، و جنگی است با تأولی جایز که در آن اطاعت غیر امام شده است نه اجتهد بر سر قاعده‌ای دینی، یعنی جنگ آنان بر سر اختلاف در اصول دین نبوده است^(۱).

عمر بن شبه می‌گوید: هیچ کس نگفته است که عایشه و همزمانش با علی بر سر خلافت دعوا داشته است، و او هیچ کس را فرا نخوانده است که او را برای خلافت پشتیبانی کند، بلکه اعتراض آنان نسبت به علی بر سر قاتلان عثمان و کوتاهی کردن از قصاص کردن آنها بود^(۲).

و آنچه که ذهبی نقل نموده این را تأیید می‌کند:

(۱) (منهاج السنّة ۳۷/۶ با تصرف ونگا: ما بعد آن تا ص ۳۴۰).

(۲) (اخبار البصرة: عمر بن شبه: نقل از فتح الباری ۵۷/۱۳).

ابومسلم خولانی و تعدادی از مردم پیش معاویه رفتند و به او گفتند: آیا شما با علی بر سر خلافت منازعه می کنید یا شما هم مثل علی خلیفه هستید؟ معاویه گفت: نه به خدا سوگند می دانم که او از من افضلتر است و او نسبت به خلافت از من شایسته تر است ولی آیا شما نمی دانید که عثمان بطور مظلومانه کشته شد؟ و من هم پسر عمه او هستم و خواهان خونش می باشم، پس بروید پیش علی و به او بگوئید قاتلان عثمان را به من تحويل دهد تا من تسليم او شوم، آنان هم پیش علی رفتند و با او سخن گفتند ولی قاتلان را تحويل نداد^(۱).

و از روایتی از ابن کثیر آمده: در این وقت اهل شام تصمیم گرفتند که همدوش معاویه بجنگند^(۲). همچنین جمهور اصحاب و جمهور بزرگان آنها در فتنه

(۱) سیر اعلام النبلاء: ذهبي ١٤٠/٣، سند این روایت همگی ثقه می باشد همانگونه که آرنازو ط گفته است).

(۲) البداية والنهاية ١٣٢/٨ و نگاه کنید به گفتار امام الحرمين و تعلیق التباني بر آن - اتحاف ذوى التجا به ص ١٥٢، ١٥٣.

وارد نشدند.

عبدالله بن امام احمد می‌گوید: پدرم گفت، و او از اسماعیل بن علیه و او از ایوب سختیانی و او هم از محمد بن سیرین نقل کرده‌اند که: فتنه و آشوب بپا شد و در آن هنگام اصحاب پیامبر ﷺ حدود ده هزار نفر بودند که از این تعداد صد نفر هم شرکت نکردند بلکه به سی نفر هم نرسیدند.

(ابن تیمیه رحمه اللہ علیہ گفته است: سند این روایت از صحیحترین سندهای روی زمین است و محمد بن سیرین جزو پارساترین مردم در منطقه‌اش بوده و مراسیل او از اصح مراسیل می‌باشند^(۱)).

پس کجایند محققین منصفی تا این نصوص صحیح را بررسی نمایند تا منطقی باشد برای آنان، نه اینکه ذهن خویش را بوسیله تشویشات اخباریون مشغول نموده و سپس نصوص صحیح را بر حسب آگاهیهای سطحی و بسی ارزش خویش تأویل می‌کنند.

(۱) (منهاج السنّة ۲۳۶/۶ به همان موضع نگاه کن که نصوص دیگری وجود دارد بر اینکه صحابه در فتنه با عدد کمی شرکت کرده‌اند).

خامساً: آنچه لازم است که یک مسلمان درباره فتنه‌های میان صحابه بداند - علاوه بر اجتهاد و تأویلاتشان - اندوه و ناراحتی آنان برای وقوع این فتنه‌ها است، حتی هیچ وقت به فکرšان نمی‌رسید که این اختلاف نظرها این قدر بزرگ شود و به اینجا بکشد، و حتی برخی از آنان وقتی جسد غلطیده از خون برادرانشان را می‌دیدند به شدت متأثر می‌شدند و هیچ وقت فکر نمی‌کردند که این خلافات به قتل و کشtar برسد، و حالاً برخی از این نصوص را می‌آوریم:

این عایشه است که می‌گوید، آنگونه که زهری روایت می‌کند: می‌خواهم جای من را میان مردم به سنگ تبدیل شود، و گمان نمی‌کرم که میان مردم جنگ می‌افتد، و اگر می‌دانستم اینگونه می‌شد هرگز چنین موقفی نمی‌گرفتم^(۱).

و هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ»^(۲). (الأحزاب: ۳۳). و در خانه‌های خود بمانید. آنقدر می‌گریست تا اینکه روسریش هم خیس می‌شد^(۳).

(۱) (مفازی الزهری: ۱۵۴).

(۲) (سیر أعلام النبلاء: ۱۷۷/۲).

و این امیر المؤمنین علی است که شعبی از او چنین روایت می‌کند: هنگامیکه طلحه شهید شد و علی او را دید، داشت گل را از محاسن‌ش پاک می‌کرد و می‌گفت: خیلی برایم سخت است ای ابو محمد که تو را زیر ستارگان آسمان بهم پیچیده می‌بینم ... سپس گفت غم و غصه خودم را پیش پروردگار می‌برم و خود و اصحاب‌ش بر روی او گریستند و گفت ای کاش بیست سال قبل از این واقعه مرده بودم^(۱).

علی ع می‌گفت: ای حسن، ای حسن: به گمان پدرت نمی‌رسید که امر به اینجا برسد، ای کاش پدرت قبل از بیست سال مرده بود^(۲).

و در دوران جنگ صفين علی ع می‌گفت: خدایا چه خوب است مقام عبدالله بن عمر و سعد بن مالک این دو نفر که از فتنه کناره‌گیری کردند - چون اگر کار آنان خوب باشد، اجر آن خیلی بزرگ است و اگر گناه باشد خطر آن خیلی کم است^(۳).

(۱) (اسد الغابه: ابن اثیر ۸۸/۳ - ۸۹، السیر ۳۷۱، ۳۷۲).

(۲) (منهج السنہ ۲۰۹/۶) چاپ تحقیق شده. السیر ۳۷۱، ۳۷۲.

(۳) (منع سابق ۲۰۹/۶).

این گفتار علی ابن ابی طالب ﷺ است، با وجود اینکه نظر اهل سنت این است که حق با او و یاران او نزدیکتر بود^(۱). و این زبیر بن عوام ﷺ است که می‌گوید - از یاران عایشه بنت خدیجه بود که در جنگ جمل مشارکت داشت - این همانا فتنه‌ای است که از آن سخن می‌گوییم؛ خدمتکارش به او می‌گویید: آیا آن را فتنه می‌دانی و در آن هم شرکت می‌کنید؟! زبیر گفت: بیچاره، ما می‌بینیم و نمی‌بینیم، در هر کاری موضع من را همیشه می‌دانستی، بجز این یکی، که من نمی‌دانم به آن روی آورم و یا پشت کنم^(۲).

و این هم معاویه است، وقتی خبر شهادت علی را می‌شنود، می‌نشینند و می‌گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، و شروع کرد به گریه کردن، همسرش به او گفت: شما دیروز با او می‌جنگیدی و امروز برایش گریه می‌کنی؟ گفت: وای بر تو، من گریه می‌کنم به خاطر اینکه مردم علم، و برداری و فضل

(۱) (فتح الباری ۶۷/۱۲).

(۲) (تاریخ طبری: ۴۷۶/۴).

و خیرات او را از دست دادند. و در روایتی: تو نمی‌دانی مردم چه مرد بزرگوار و فقیه و عالمی را از دست داده‌اند^(۱).

بعد از این روایات چگونه می‌توان آنان را بخاطر مسائلی که بر آنان مشتبه شده بود سرزنش کرد، آنان اجتهاد کردند برخی از آنان در اجتهادشان به حق برخوردند و برخی خطا کردند متها هر دو اجر دریافت کردند و بعد از آن از کارهایشان پیشیمان شدند.

و آنچه میان آنان رخ داد از مصائبی است که خداوند بوسیله آن گناهانشان را بخشد و بوسیله آن درجات و منازلشان را بالا برد؛ پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم می‌فرماید: «لَا يَرْزَالُ الْبَلَاءُ
بِالْعَبْدِ، حَتَّىٰ يَسِيرَ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»^(۲). همچنان بلا و مصیبت با بنده است تا اینکه از زمین برود و خطایی بر او

(۱) (البداية والنهاية، ۱۵/۸، ۱۳۳).

(۲) (ترمذی: رقم ۲۳۹۸ و گفته است این حدیث حسن صحیح است، و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، ولی ذهنی از آن سکوت کرده ۴/۱۱، و آلبانی آن را حسن دانسته است. المشکاف: ۴۹۲/۱ از حدیث سعد، و در کتاب الأحادیث الصعیحة آن را صحیح دانسته رقم (۱۴۴)، و به شواهد آن نگاه کنید: ۱۴۳، ۱۴۵ و به کتاب الفتح ۱۱۱/۱۰ - ۱۱۲- مراجعه نمائید).

نمایند.

و حداقل اگر آنچه از برخی از آنان سرزده است بطور محقق گناه باشد خداوند بوسیله اسباب گوناگونی آن را مورد عفو قرار می‌دهد از جمله حسنات گذشته آنان و جهاد و مناقب آنها و مصائب و استغفار آنان و توبه‌ای که باعث می‌شود گناهان را به حسنات تبدیل کند. این گناهان مورد عفو خداوند قرار خواهد گرفت، و این فضل و برکت خدا است که به هر کس بخواهد می‌دهد^(۱).

سادساً: بعنوان مورد آخر و پایانی می‌گوییم که اصحاب بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ معصوم نبوده‌اند بلکه احتمال دارد دچار گناه شده باشند ولی آنان سوابق درخشان و دارای فضایلی هستند که باعث تکفیر گناهان - اگر وجود داشته باشد - می‌شود.

سپس اگر از آنان گناهی سرزده باشد، یا از آن توبه نموده‌اند، و یا بوسیله حسنات محو شده است، و یا بخارط سوابقشان مورد غفران حق قرار می‌گیرد، و یا بوسیله شفاعت

(۱) برای توضیح بیشتر به کتاب: منهاج السنة ۲۰۵/۶ - ۲۳۹ مراجعه نمایید که در آن به ده مورد از اسباب تکفیر گناه اشاره شده است.

پیامبر ﷺ که آنان محقق‌ترین مردم برای تعلق گرفتن به شفاعت او می‌باشند، و یا اینکه به بلایی در دنیا مبتلا شده‌اند که باعث عفو گناهان شده است، در حالیکه این در ارتباط با گناهانی است که فرض بر واقعیت تحقیق آنها است، چگونه خواهد بود اگر مسأله مربوط به امور اجتهادی آنان باشد؟ که اگر در اجتهادشان راست رفته باشند دو اجر دارند و گرنه یک اجر خواهند داشت، و خطاب مورد عفو قرار خواهد گرفت. تازه این مقدار اعمال منکر برخی از آنان خیلی کم و نادر می‌باشد که در کنار فضایل و محاسن این قوم از قبیل ایمان و جهاد و هجرت و نصرت و علم نافع و عمل صالح، ناچیز بوده و باعث عفو و مغفرت خداوند است^(۱).

ذهبی تکه‌های می‌گوید: آن قوم دارای سوابق و اعمال درخشانی هستند که باعث محو گناهانشان می‌شود و نیز دارای پرچم جهاد، عبادت مداوم و غیره هستند که ما لیاقت زبان درازی در هیچ یک از آنان را نداریم و ادعای عصمت آنان را هم نداریم^(۲).

(۱) (نگا): شرح العقیده الواسطیه، خلیل هراس: ۱۶۴ - ۱۶۷.

(۲) سیر اعلام النبلاء: ۹۳/۱۰ در ترجمه شافعی).

پس اعتقاد ما به عدالت صحابه مستلزم عصمت نیست، بلکه عدالت یعنی استقامت سیره و دین می‌باشد. و ماحصل آن به گروهی راسخ در نفس بر می‌گردد که متتحمل تقوی و پرهیزگاری هستند تا اینکه ثقه و اعتبار به صداقت آنها ایجاد می‌شود؛ تازه شرط نیست که انسان از همه گناهان معصوم باشد^(۱).

با وجود همه اینها واجب است از ذکر معايب آنان زبان فرو بندیم و اگر ضرورتاً نیاز بود آن را بازگو کنیم باید در مقابل آن منزلت و مقام آن صحابی، توبه، جهاد و سوابق ایمانی او را هم در کنارش بیاوریم، مثلًاً این ظلم خواهد بود اشتباه حاطب بن بلتعه رض را بیاوریم ولی ذکری از توبه‌ای که او کرده است نیاوریم، که اگر صاحب مکس هم این توبه را می‌کرد پذیرفته می‌شد...^(۲).

انسان بخاطر اشتباه کوچکی که مرتكب شده و در طول

(۱) المستصفى: الغزالى ١٥٧/١، و برای توضیح بیشتر نگا: منهج النقد عند المحدثين: الأعظمى ٢٣ - ٢٩.

(۲) الإمامه، ابى نعيم ٣٤١، ٢٠٧/٦. و منهاج السنة

زندگی خویش از آن توبه کرده باشد سرزنش نمی شود، بلکه در اینجا به انتهای زندگی نگاه کرده می شود و اوایل زندگی از بین نمی رود، تازه اگر حسنات و مناقب بزرگی هم داشته باشد و کسی او را تزکیه ننماید، پس چگونه اگر پروردگارش او را مورد تزکیه قرار داده باشد که از دلش آگاه است؟!

﴿رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَلَا حُوَّنَا اللَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا عَلَّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. (الحشر: ۱۰).

«پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!».

اللهم اجعلنا من يحب صحابة رسولك صلوات الله عليه وسلم، ويدافع عنهم ويتبع منه جهم.

وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.



اعتقاد أهل السنة
في الصحابة رضي الله عنهم

تأليف: د. محمد بن عبد الله الوهبي

ترجمة

اسحاق بن عبد الله دبيري الموضعي

باللغة الفارسية